

دولت زیست بوم گرا: شرایط نظری و عملی مواجهه با بحران

آب در ایران

(نقدی بر پارادایم سوداگری-استعماری)^۱

نیما شجاعی باغینی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱۷

چکیده

بحران آب در ایران آن قدر شدید است که می‌توان حیات اجتماعی ایرانیان را مُسَخَّر طبیعت زخم‌خورده کنونی لحاظ کرد. در این میان، به نظر می‌رسد دولت به معنی دقیق کلمه نقش مهمی برای معکوس کردن این شرایط دارد.

۱- از استادان بزرگووارم دکتر مرتضی فرهادی و دکتر فرشاد مؤمنی بسیار تشکر می‌کنم که هم من را نسبت به موضوع بحران آب در ایران آگاه کردند؛ و هم نسخه اولیه این مقاله را مطالعه فرمودند و نکات بسیار ارزشمندی را به بنده یادآور شدند. لازم به ذکر است که مفاهیم دولت زیست‌بوم‌گرا، پارادایم سوداگری-استعماری و برخی از دیگر مطالبی که در این مقاله استفاده شده‌اند نکات و پیشنهادهای ارزنده دکتر مرتضی فرهادی بوده است. همچنین، در همین جا عرض می‌کنم که مسئولیت تمامی کاستی‌های این مقاله متوجه اینجانب می‌باشد و خوشحال خواهم شد که بنده را نسبت به آن‌ها مطلع فرمایید.

ni.shojaei@gmail.com

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

ولی، آیا دولت کنونی ایران چه در نظر و چه در عمل از این قابلیت برخوردار است؟ برای پاسخ به این پرسش در این مقاله نشان خواهیم داد که اول، حل بحران آب در ایران نیازمند استراتژی‌ای اجتماعی، و نه صرفاً اقتصادی است. دوم، به صورت تاریخی پارادایم سوداگری-استعماری از یک سو بر سیاست‌های دولت و از سوی دیگر بر حیات اجتماعی ایرانیان احاطه پیدا کرده است که به طور مشخص منجر به غلبه مکانیسم‌های «نظام بازار» در ساختار سیاسی، و پیامدهایش در ساختارهای اقتصادی و فرهنگی شده است، که این وضعیت نتیجه‌اش تشدید بحران آب در سال‌های کنونی در ایران بوده است. سوم، اگر دولت به معنی دقیق کلمه یک «دولت زیست‌بوم‌گرا» باشد چه در نظر و چه در عمل قادر خواهد بود موتور محرکه‌ای برای «دگرگونی» در نهادهای تشدیدکننده بحران آب در ایران باشد.

در این مقاله با مطالعه تاریخی و اسنادی نشان داده شده است که در ایران از نظر تاریخی، هراس از دولت استبدادی منجر به سیطره پارادایم سوداگری-استعماری بر نظام تصمیم‌گیری کشور شده است؛ و پیامد آن مقبولیت و روی‌آوری به مکانیسم‌های نظام بازار (خصوصی‌سازی و رقابت) در عرصه سیاسی و به تبع آن در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی بوده است. این‌ها تشدیدکننده بحران آب بوده‌اند و راه‌حل هم «دگرگونی» آن پارادایم، از طریق بسط نهادهای مرتبط با «دولت زیست‌بوم‌گرا» است.

واژه‌های کلیدی: دولت زیست‌بوم‌گرا، پارادایم سوداگری-استعماری،

نظام بازار، خصوصی‌سازی، رقابت، استبداد، بحران آب.

مقدمه

کشور ایران از دیرباز با مشکل محیط‌زیست به‌طور کلی، و بحران آب به‌طور خاص روبرو بوده است. هرچند در طول سال‌ها توانسته آن را مدیریت کند، ولی در دهه‌های اخیر موفق نبوده است. بر اساس شاخص پایش منابع آب کشور از مهر تا تیرماه سال

دولت زیست بوم گرا: شرایط نظری و عملی ... 139

آبی ۹۲-۹۱ از ۳۱ استان کشور، ۷ استان در وضعیت تنش آبی شدید، ۲۰ استان وضعیت تنش آبی و ۴ استان در شرایط قابل تحمل قرار گرفته اند (وزارت نیرو، ۱۳۹۲ الف: ۲-۳)^۱ (شکل اول).

غالباً تصور بر این است که عامل اصلی بحران آب، کمبود آب، وضعیت اقلیم، کاهش میزان بارندگی و مواردی از این دست است. اما، این پوسته ظاهری ماجرا است. در این مقاله نشان داده می شود اگرچه موارد یادشده مهم اند، اما آن ها تنها عوامل تشدیدکننده بحران آب کشور نیستند. نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موجود مهم ترین عوامل تشدیدکننده بحران آب هستند؛ و راه حل «دگرگونی» این نهادهاست. برخی تصور می کنند مسئله اصلی بحران آب، مشکلات عرضه آب است، در صورتی که گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۶ «آن دیدگاه را رد می کند. این گزارش می گوید که ریشه بحران آب را می توان در فقر، نابرابری و روابط قدرت نابرابر جستجو کرد، همچنین در سیاست های مدیریتی اشتباه که کمبود آب را تشدید کرده است» (UNDP, 2006: v).

در مورد بحران آب در ایران نیز این نکته قابل توجه است که راه حل ها اکثراً متوجه مسائل مادی عرضه آب بوده است، و نه امور اجتماعی. در تدوین استراتژی های سیاسی در حل بحران آب نیز شاهد تفوق همین رویکرد بوده ایم. در واقع، نتیجه غلبه یک پارادایم نظری اجرا کردن آن سیاست ها، که پیامدش، تشدید بحران آب بوده است. از این جهت، به نظر می رسد ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مان تحت تأثیر پارادایم سوداگری-استعماری هستند؛ این پارادایم نیز به دلیل غلبه جریان فکری «مکتب نوسازی» رشد کرده است که نتیجه این مورد نیز اجرای سیاست های مبتنی بر «نظام بازار» در کشورمان طی سال های گذشته بوده است. ظاهراً این پارادایم دچار جبرانگاری

۱- لازم به ذکر است که این شاخص به ترتیب در شش وضعیت کمبود آبی، تنش آبی شدید، تنش آبی، قابل تحمل، نرمال و مرطوب تقسیم بندی شده است.

تاریخی^۱ است؛ و، بنابراین به دنبال حذف دولت یا به حداقل رسانی وظایف آن، با تأکید و بهره‌برداری از مفاهیمی همچون «کوچک‌سازی»، «رشد»، «توسعه»، «دموکراسی» و... است. دنبال کردن این هدف، مخصوصاً در مورد بحران آب، نتایج بلندمدت غیرقابل جبرانی به همراه داشته است.^۲

باید خاطر نشان کرد که پیامدهای بحران‌های محیط‌زیست و آب بی‌شمار است: توسعه‌نیافتگی اقتصادی، بیابان‌زایی، مهاجرت گسترده، ناپایداری محیط‌زیست، مشکل بهداشت و سلامت همگانی، افزایش فقر، افزایش نابرابری، دموکراسی زدایی و ... در گزارش توسعه انسانی در سال ۲۰۰۶ بیان می‌شود که زمانی افراد از دسترسی به آب محروم می‌شوند (چه به‌عنوان آب آشامیدنی، چه به‌عنوان یک منبع مولد)، آن‌ها به دلیل برخورداری از بهداشت و درمان ضعیف‌تر، فقر و آسیب‌پذیری بالا، انتخاب‌ها و آزادی‌های‌شان محدود می‌شود (UNDP, 2006: 2). یعنی، محرومیت از آب، با دیگر محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همراه است.

البته پیش از آن برای اولین بار در گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴، مفهوم امنیت بشری^۳ ارائه شده بود که هدفش این بود که زندگی مردم فراتر از مفاهیم متعارف امنیتی (تهدیدهای نظامی و ...) در نظر گرفته شود؛ امنیت آبی^۴ بخش ضروری آن مفهوم بود. امنیت آبی تضمین دسترسی قابل قبول هر فرد به آب سالم باقیمت قابل پرداخت برای

۱- historical determinism: بسیاری که به جبرگرایی تاریخی باور دارند، می‌گویند که مراحل گذار تاریخی جوامع غربی از فئودالیسم به سرمایه‌داری بوده است، و در نتیجه توضیح می‌دهند که مطابق این الگو، اگر جوامع شرقی هم بخواهند به سرمایه‌داری برسند، باید از همین مسیر عبور کنند. این همان دیدگاه موسوم به نوسازی است که دهه‌هاست بر جهان نظر و عمل در کشورهای حاشیه‌ای و در حال توسعه سایه انداخته است و لازم است مورد نقد قرار گیرد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۹: ۸-۹).

۲- مستند مادرکشی، ساخته کمیل سوهانی با استفاده از همین رویکرد در نمایش آنچه بر محیط‌زیست ایران و منابع آبی کشور رفته است، قدم بلندی برای آگاهی‌بخشی در زمینه بحران آب برداشته است.

۳. human security

۴. water security

دولت زیست‌بوم‌گرا: شرایط نظری و عملی ... 141

یک زندگی ایمن، محترمانه و مولد است، بعلاوه، زیست‌بوم‌هایی که آب را تأمین کرده و همچنین وابسته به آب هستند نیز حفاظت شوند؛ از این نظر نبود امنیت آبی نقض اصول عدالت اجتماعی است که عبارت‌اند از:

۱. شهروندی برابر؛

۲. تأمین حداقل‌های اجتماعی؛

۳. برابری فرصت‌ها؛

۴. توزیع منصفانه منابع.

این گزارش در ارائه راه‌حل نیز می‌گوید که آب به‌مثابه حقوق بشر می‌تواند راه‌حل مناسبی باشد؛ یعنی، ضمانت این که هر فرد در روز حداقل به ۲۰ لیتر آب سالم دسترسی داشته باشد (UNDP, 2006: 3-4). جالب این که اخیراً در استان کرمان سندی با عنوان سند امنیت آب تدوین شده است که به بیان معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار کرمان این سند «باهدف تأمین آب مورد نیاز استان در بخش شرب، بهداشت، ارتقاء کیفیت آب شرب و بهداشت شهرها و روستاهای استان کرمان توسط شرکت آب منطقه‌ای استان تدوین و تهیه شده است»؛ البته، شایان‌ذکر است که در همین جلسه استاندار کرمان نیز بیان می‌کند «راه‌اندازی بازار آب ضروری است»، و به‌ضرورت آن با تأکید بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تأمین آب شرب شهرها و روستاها اشاره کرده است (کرمان امروز، ۱۳۹۵: ۲). در مقابل، باید گفت که به نظر می‌رسد همواره اجرای مکانیسم‌های «نظام بازار» در مورد آب در ایران، پاشنه آشیل این منبع حیاتی بوده است.

واقعیت این است که سال‌ها مکانیسم‌های موجود در بازار، استراتژی اصلی عرصه سیاست‌گذاری آب در ایران بوده است؛ هرچند مورد نقد بسیاری قرار گرفته است (کردوانی، ۱۳۹۴؛ فرهادی، ۱۳۹۳ الف؛ مؤمنی، ۱۳۹۳؛ فاضلی، ۱۳۹۵)، به‌نحوی که پاپلی یزدی در ۷ دی‌ماه ۱۳۹۴ در سخنرانی‌ای در دانشگاه فردوسی مشهد به «مافیای آب» اشاره می‌کند (پاپلی یزدی، ۱۳۹۴). بازار آب شاید قادر باشد قیمت را واقعی کند، اما

مسئله اصلی مقابله با «انحصار» در آب، برای تأمین «امنیت آبی» یا «حق به آب» است و نه خصوصی سازی و ایجاد رقابت.^۱

تشدید «انحصار» در آب پیامد غلبه و کاربست رویکرد «نوسازی» بوده است. با این همه، جالب این است که بسیاری بیان می کنند که اتفاقاً کشورهای در حال توسعه و فقیر بایستی به سمت خصوصی سازی آب بروند، چون تنها از طریق مکانیسم های «نظام بازار» است که می توان بحران آب را کنترل کرد (Segerflidt, 2005: 5-6). نتیجه این بحث این است که انواع مداخله دولت در مسئله آب پیامدهای فاجعه باری به همراه خواهد داشت. باکر نیز از خصوصی کردن آب بحث می کند، ولی با تأکید بر مبانی حقوق بشر می گوید که راه حل اصلی اتخاذ استراتژی هایی در تعامل سه گانه میان حکومت، شرکت های خصوصی و اجتماع است که زمینه «عدالت اجتماعی» مهیا شود (Bakker, 2010: 159). روزگرات و همکارانش نیز مطابق اصول «مکتب نوسازی» به دنبال پایداری و مقابله با بحران آب در آینده کشورها هستند (Rosegrant et al., 2002). از این منظر، نتیجه غلبه این رویکردها در ایران اجرای مکانیسم های «نظام بازار» برای حل بحران آب بوده است که به پروژه های عظیم و گسترده ای همچون حفر چاه های عمیق و نیمه عمیق فراوان، سدسازی های گسترده و بعضاً کارشناسی نشده و انتقال بین حوضه ای آب منتج شده است. بیشتر این پروژه ها به دلیل تأکید بر مسائل «عمرانی» عرضه آب، ناکام و حتی بحران آفرین بوده اند.

۱- انحصار در آب تجربه جهانی نیز است؛ در فیلم محله چینی ها ساخته رومن پولانسکی در سال ۱۹۷۴، شکل گیری این انحصار، و چگونگی رشد مافیای آب، و فساد به خوبی نشان داده شده است؛ این فساد تا حدی است که خصوصی ترین وجوه زندگی افراد را تحت شعاع قرار می دهد. در این شرایط فرودستان، گروه های حاشیه ای و نهادهای مولد جامعه بیش از همه متضرر می شوند. لیندبلوم نیز این شرایط را این گونه توصیف کرده است: «در یک طرف بسیاری از معامله ها فردی تک و تنها ایستاده است، در طرف دیگر یک مجتمع شرکتی. این وضع را یک حقوق دان خیلی قشنگ وصف می کرد: «فیل هایی که میان جوجه ها رقص و پایکوبی می کنند» (لیندبلوم، ۱۳۸۸: ۶۶).

از این رو باید گفت که همچنان شاهد غلبه همین رویکرد در فضای سیاسی کشور هستیم. برای نمونه، حاج رسولی‌ها، مدیرعامل شرکت منابع آب ایران با بیان این که ۵۰۰۰ روستای کشور با بحران آب مواجه‌اند، همچنان بر پروژه‌های در حال اجرای سدسازی و شبکه آب تأکید دارد و بیان می‌کند که ۹۳ طرح سدسازی کشور در اولویت اجرا قرار دارند (پایگاه خبری اتاق بازرگانی، ۱۳۹۵).

بسیاری «مکتب نوسازی» را چه در نظر و چه در عمل مورد نقد قرار داده‌اند که هدف اصلی همه آن‌ها نقد برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اجراشده ذیل پروژه‌های به اصطلاح «نوسازی» با عناوینی چون «تعدیل ساختاری»، «کوچک‌سازی»، «خصوصی‌سازی»، «افزایش رقابت»، «مقررات زدایی» و ... بوده است؛ که متولیان اصلی اجرای آن سیاست‌ها در دهه‌های اخیر در سطح جهانی بانک جهانی^۱ و صندوق بین‌المللی پول^۲ می‌باشند. از یک منظر، سیاست اصلی پس پشت تمام این‌ها دامن زدن به مصرف می‌باشد (استیگلیتز، ۱۳۸۷).

باین‌همه، آنچه برای فهم مشکل بحران آب ایران ضروری است درک این نکته است که خصوصی‌سازی آب، منجر به افزایش رقابت می‌شود و در شرایط اقلیمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران، این مسئله نه تنها تشدیدکننده بحران آب خواهد بود، بلکه می‌تواند نابودکننده حیات اجتماعی و اخلاقی ایرانیان باشد؛ چرا که به قول مرتضی فرهادی باید به‌طور دقیق توجه کرد که «تبعات جامعه رقابتی بیش از آن است که در نگاه نخست به چشم می‌آید... [نقل از برتراند راسل: چنانچه انگیزه رقابت ادامه یافته و استعداد فنی فزونی یابد، در این صورت جریان امر به نابودی طرفین منتهی خواهد گردید]» (فرهادی، ۱۳۸۸: ۵۰).

۱. World Bank

۲. IMF

طرح مسئله

بخش وسیعی از جغرافیای ایران شامل مناطقی است که با مشکلات آبی دست‌به‌گریبان هستند؛ و آن‌گونه که از شواهد پیداست، این مشکلات در دوران معاصر تسریع شده و همین منجر به بحران آب در ایران گشته است، و در نتیجه، به شدت بر زندگی ایرانیان تأثیر گذاشته است. بحران آب، بخشی از بحران بزرگ‌تر محیط‌زیست در ایران است. رتبه ایران در شاخص ای پی آی^۱ ۸۳ در جهان است.^۲ و این مسئله که رئیس‌جمهوری ایران دولت خود را «دولت محیط‌زیست» می‌نامد نشان از وضعیت نابسامان محیط‌زیست و تلاش برای پیدا کردن راه‌حلی اساسی در مورد آن دارد (سایت خبری ریاست‌جمهوری، ۱۳۹۴).

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد سیاست‌هایی که بانام «نوسازی» در کشورهای در حال توسعه به اجرا درآمده‌اند نتوانسته از نظر زیست‌محیطی نتایج مطلوب و پایداری به همراه داشته باشند. بنابراین، آنچه در نظر و عمل ضروری می‌نماید نقد این مکتب

1. environmental performance index (EPI)

۲- شاخص ای پی آی دارای دو وجه است: مراقبت از سلامت انسان از آسیب‌های زیست‌محیطی (سلامت زیست‌محیطی) و مراقبت از اکوسیستم (حیات اکوسیستم). در این میان، سوئیس بهترین و سومالی با رتبه ۱۷۸ بدترین عملکرد را داشته است (YCELP, 2014: 1). کشورهای همچون مصر، ترکیه، آفریقای جنوبی، تایلند و بحرین با رتبه‌های مختلف از ایران جلوتر هستند (YCELP: 10). جالب این که در مورد شاخص تغییرات عملکرد آب‌وهوایی (CCPI) این گزارش می‌گوید که ۵۸ کشور با هم ۹۰ درصد گاز دی‌اکسید کربن جهان را تولید می‌کند. «این کشورها شامل شورهای همچون چین و ایالات متحده می‌شود، ولی همچنین شامل دیگر کشورها مانند قزاقستان و ایران نیز است» (YCELP: 154). البته به باور بسیاری از منتقدان «مکتب نوسازی» کشورهای مرکزی مشکلات خود را به کشورهای حاشیه‌ای منتقل می‌کند و هزینه‌های ناشی از آسیب‌های زیست‌محیطی را بیش از آنکه متوجه خود کنند، متوجه دیگران می‌کنند. مفهوم اثرات جانبی منفی (negative externalities) در این میان می‌تواند شاخصی برای تبیین پیامدهای منفی سیاست‌های ایشان در مورد کشورهای حاشیه‌ای باشد.

است؛ مکتبی که پیامدش برای کشورهای شبیه ایران دارای دو وجه سوداگری و استعمار بوده است. به همین دلیل، برای نقد پوسته درونی و مکانیسم‌های مخرب «مکتب نوسازی» بایستی به سویه شناختی آن مکتب در مورد کشورهای همچون کشور ما نظر انداخت؛ یعنی، نقد پارادایم سوداگری-استعماری.^۱

در این میان مردم‌شناسان، اقتصاددانان، جغرافی‌دانان، تاریخ‌دانان و جامعه‌شناسان بسیاری مدت‌هاست در مورد بحران آب در ایران هشدار داده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۲؛ کردوانی، ۱۳۹۴؛ فرهادی، ۱۳۹۳ الف؛ پاپلی یزدی، ۱۳۹۴)، ولی به جرأت می‌توان گفت گوش شنوایی برای شنیدن آن صداها نبوده است. ریشه‌های نظری و عملی عدم توجه به بحران آب در ایران چیست؟ و چرا این مسئله تداوم پیدا کرده است؟

بعلاوه، می‌توان سؤال‌های زیر را نیز با توجه به تشدید بحران آب و اهمیت کارگزاری دولت در حل آن مطرح ساخت: با رجوع به تجارب تاریخی ایران، مانع یا موانع اصلی حل بحران آب در ایران چه بوده است؟ آیا مفهوم «دولت محیط‌زیست» موردنظر دولت کنونی می‌تواند بحران آب را کنترل کند؟ و بالاخره چه بدیلی را می‌توان برای حل این بحران به دست داد؟

چارچوب مفهومی

ابن خلدون در مقدمه (۱۳۵۹) نشان داده است که میان اقلیم و سیاست رابطه وجود دارد. او می‌گوید که بیابان‌نشین‌ها در مقایسه با شهرنشین‌ها، به دلیل شرایط اقلیمی

۱- در فرهنگ‌های کهن، مناطق آزاد و مقدسی بود که در آن از رقابت و سوداگری خبری نبود. و از آن گذشته از نظر حقوقی، دینی و عرفی نیز احکام مربوط به آب در اسلام به گونه‌ای بوده است که اجازه خصوصی‌سازی نمی‌داده است. نکته مهم درک این مطلب است که نظام وابسته از نظر اقتصادی، در نهایت منجر به رشد فرهنگ مصرفی و نه تولیدی خواهد شد. در این شرایط است که به قول کرمانی‌ها «باد آمد و خداداد به خوشه‌چین»؛ با این فرهنگ «دلالی» همراه رشد می‌کند و «تولید» ارزش خودش را از دست خواهد داد.

متفاوت نوع خاصی از حکومت را تجربه می‌کنند که به تعبیر وی، دارای «عصبیت» بالاتر بوده و همین عامل تفوق آن‌ها نسبت به حکومت‌های شهری است (ابن‌خلدون: ۳۱۰-۳۰۹). منتسکیو نیز به همین سیاق، میان اقلیم و سیاست رابطه برقرار کرده است، و توضیح می‌دهد که «قوانین بردگی مدنی با طبیعت آب‌وهوا رابطه دارند» و ادامه می‌دهد که «کشورهایی وجود دارد که گرمای هوای آن‌جا چنان جسم مردم را آزرده و عزم آنان را سست می‌کند که افراد انسان تنها بر اثر ترس از مجازات ممکن است به وظایف دشوار تن در دهند. بنابراین بردگی در چنین کشورهایی چندان مخالف خرد نیست»؛ البته، «از تحلیل او چنین برمی‌آید که محیط، تعیین‌کننده نهادها نیست بلکه مؤثر بر آنهاست» (آرون، ۱۳۸۴: ۴۹-۵۱). با وجود این، با تأکیدی که بر رابطه میان اقلیم و سیاست وجود دارد گفته شده که «منتسکیو منشأ تفسیری از تاریخ آسیاست که هنوز هم کاملاً از بین نرفته و از ویژگی‌های اندیشه اروپایی شمرده می‌شود. بنا به این تفسیر، نظام‌های آسیایی به ذات خود استبدادی‌اند، یعنی هرگونه سازمان سیاسی، هرگونه نهاد اجتماعی، و هر اعتدالی را برمی‌افکنند» (آرون: ۳۷). علاوه بر منتسکیو، زمانی که مارکس از «شیوه تولید آسیایی» بحث کرد (مارکس، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۹)، لنین نیز به «پیروی از مارکس و انگلس، جامعه روسیه را «شبه آسیایی» و رژیم تزاری را «استبداد شرقی» خواند» (به نقل از ویتفولگل، ۱۳۹۱: ۵۸۱)، و در ادامه همین سنت، ویتفولگل، خود نیز از «استبداد شرقی» (۱۳۹۱)، «جامعه آب‌سالار» یا «استبداد ارضی» نام می‌برد؛ این‌ها همگی اشاره به نوعی سیاست دارند که مختص اقلیم جوامع شرقی است.

می‌توان مباحث را این‌گونه جمع‌بندی کرد که سیاست در کشورهای بیابانی (مناطق کم‌آب) با نوعی عصبیت، هول و هراس از مجازات و استبداد همراه است که در مورد ایران به بیان کاتوزیان به «استبداد ایرانی» منتج شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲ الف: ۱۵-۱۶). این رابطه را می‌توان مطابق با مدل زیر نشان داد:

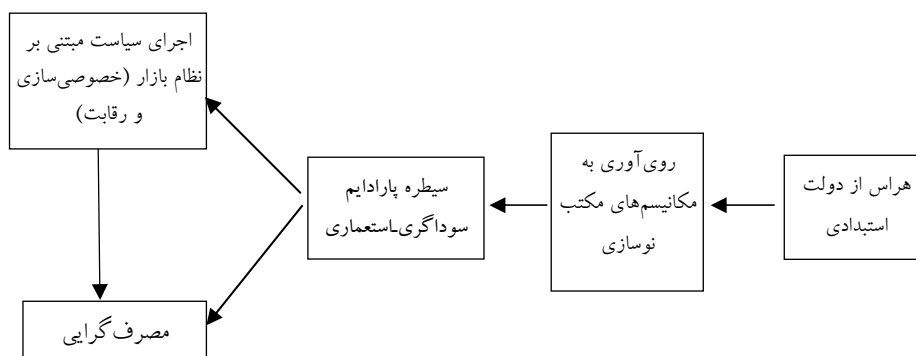


حال، در این بستر نظری، ترس از استبداد، و پیامدهای منفی آن منجر به این شده است که نظریه‌هایی مورد توجه قرار گیرند که دولت را به صورت حداقلی تعریف می‌کنند (توحید فام، ۱۳۸۱: ۲۳۳-۲۵۹). یعنی، نقد تمام و کمال نظریه‌هایی که به دنبال تعیین نقش محوری دولت در برنامه‌ریزی‌های رفاهی و ... هستند. در این میان باید توجه داشت که واقعیت این است که به شما می‌گویند که «دولت‌های حجیم برای اقتصاد مضر هستند» (چانگ، ۱۳۹۲ الف: ۳۴۳)، در صورتی که به شما نمی‌گویند «یک دولت رفاه که خوب طراحی شده باشد، عملاً می‌تواند مردم را تشویق کند که در جهت انتخاب یا تغییر مشاغل خود خطر کنند و پذیرش و آمادگی آن‌ها را در برابر تغییرات بیشتر بکنند نه کمتر» (چانگ: ۳۴۴).

در نتیجه، با در نظر گرفتن نقش استبدادی برای دولت، مسئله هراس از دولت بزرگ منجر به روی‌آوری به «مکتب نوسازی» و در نهایت دفاع از «دولت حداقلی» و سیاست‌های «نظام بازار» شده است. باید یادآور شد که نظام جهانی سرمایه‌داری نیز با دنبال کردن سیاست‌های موافق این دستگاه نظری، همواره به دنبال شیوه‌ای برای جذب حداکثری منافع از کشورهای جهان سوم بوده است.

از سوی دیگر، همان‌گونه که پیش‌ازین اشاره شد می‌توان به روی دیگر سکه «مکتب نوسازی» و «دولت حداقلی» اشاره کرد: «مصرف‌گرایی» (توحید فام، ۱۳۸۱: ۲۵۷-۲۵۶). ویلن در کتاب دوران‌ساز خود پیامدهای اجتماعی و روانی مصرف‌گرایی را شرح داده است (ویلن، ۱۳۹۲). در دوران کنونی نیز مصرف‌گرایی یکی از معضلات موجود در برابر نهادهای مولد و توسعه محور است؛ برای توسعه باید بر «صنعت تولیدی» تأکید کرد و تاریخ بارها نشان داده است که مهم‌ترین عامل تمایز کشورهای ثروتمند از کشورهای تنگدست، توانمندی‌های بیشتر آن کشورها در تولید صنعتی است و هیچ‌چیزی به‌اندازه صادرات اجناس صنعتی و واردات مواد خام خارجی به ارتقای سعادت عمومی کمک نمی‌کند (چنگ، ۱۳۹۲ ب: ۳۱۳-۳۱۴).

اگر به مورد ایران بازگردیم؛ و شرایط و پیامدهای روی‌آوری به پارادایم سوداگری-استعماری را باز بنگریم، به نظر می‌رسد که می‌توان مدل مفهومی زیر را ارائه کرد:



ولی آیا مدل مفهومی فوق را می‌توان به زمان حال ایران نیز تعمیم داد؟^۱ در مورد متغیر «استبداد» که تاریخ سیاست در ایران به‌وضوح صحت آن را نشان داده است و قابل‌پیگیری است. ولی، باین که برخی وضعیت سیاست در ایران را به‌صورت مدل علی ساده‌سازی‌شده اقلیم/سیاست مورد بررسی قرار داده‌اند (کاتوزیان،

۱- دولت در ایران، از نظر تاریخی، از ساختاری متکی به مناسبات شخصی برخوردار بوده است. افرادی همچون کارل ویثفولگ (۱۳۹۱)، با تعمیم دادن مسئله کمبود آب به تمام ناحیه شرقی جهان، ریشه تاریخی این ساختار سیاسی را توسط مفهوم «استبداد شرقی» یا «دولت آب‌سالار» تبیین می‌کنند و نشان می‌دهند که یکی از پیامدهای مهم این دولت، شکل‌گیری بوروکراسی شخص محور است. محمدعلی همایون کاتوزیان نیز با گرت‌برداری از اندیشه ویثفولگ، مفهوم «استبداد ایرانی» را برای توضیح مشکل دولت در ایران، با توجه به مسئله کمبود آب جعل می‌کند (۱۳۸۷؛ ۱۳۹۰؛ ۱۳۹۱؛ الف؛ ۱۳۹۲؛ ب). نکته مهم از منظر این مقاله این است که با فروپاشی بلوک شرق و افتادن رژیم‌های متکی به برنامه‌ریزی مرکزی، دیگر نمی‌توان همان انتقادات را متوجه بقیه دولت‌هایی نمود که به‌نوعی «دولت تنظیم‌کننده» محسوب می‌شوند؛ مخصوصاً، در مورد مسئله بحران آب، به چنین دولتی نیاز است. البته می‌توان به‌جای مفهوم پیشین، از مفهوم «دولت محافظت‌کننده» مورد نظر آنتونی گیدنز نام برد، که مورد قبلی را نیز در برمی‌گیرد (Giddens, 2009: 69).

(۱۳۹۱)، برخی به دیگر نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در ساخت قدرت ایران اشاره کرده‌اند که فراتر از دعویِ یادشده حرکت کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۶؛ رضاقلی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۹؛ اشرف، ۱۳۵۹؛ Atabaki, 2004). در این میان، مسئله مهم درک این نکته است که به‌راحتی نمی‌توان «استبداد» را در یک عامل اقلیم خلاصه نمود. استبداد در ایران ریشه‌ای‌تر و پیچیده‌تر است. به همین ترتیب، به‌راحتی نمی‌توان هراس از دولت استبدادی را برای نظریه عدم‌مداخله دولت تبیین‌کننده دانست؛ چون استبداد نه صرفاً عاملی سیاسی، بلکه فرهنگی نیز است. این نکته‌ای است که منتقدان «دولت مداخله‌گر» یا به بیان گیدنز «دولت تنظیم‌گر» در نظر نمی‌گیرند و باور دارند که اگر سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر «نظام بازار» اجرا شود، خودبه‌خود استبداد از بین می‌رود (نیلی، ۱۳۸۷؛ غنی‌نژاد، ۱۳۹۴).

از طرف دیگر، سیاست کشورهای «غربی» عمدتاً در قبال «شرق» حمایت از دولت‌های دست‌نشانده بوده است؛ آن‌ها مانع این می‌شدند که حکومت‌های مردمی روی کار بیایند. به همین دلیل است که در کودتای سیدضیاء-رضاخانی در سوم اسفند ۱۲۹۹، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بسیاری از وقایع تاریخ معاصر ایران نقش پررنگی ایفا کرده‌اند (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۹). در اینجا نیز نکته مهم درک این مطلب است که مفهوم «استبداد شرقی» ادامه نگاه شرق شناسانه^۱ و اروپامحورانه^۲ به کشورهای شرقی است.

مرتضی فرهادی در مورد این رویکرد توضیح می‌دهد که بهره‌برداری استعماری از کشورهای جهان سوم به این منتج شده که این کشورها در وضعیت وابسته قرار گیرند و در این شرایط، «تکنولوژی» نیز در خدمت آن هدف قرار گرفته است (فرهادی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). در همین جاست که او استراتژی «انقلاب سبز» را مورد نقد قرار داده و در قالب این گزاره که «انقلاب سبز یا در باغ سبز دولت مستعجل»، آن را به زیر سؤال

۱. Orientalism

۲. Eurocentric

می‌برد. از نقطه نظر تاریخی و با توجه به اصل «وابستگی به مسیر طی شده»، به نظر می‌رسد که «دولت محیط‌زیست» کنونی نیز با توجه به استراتژی‌های موجود در حل بحران آب «دولت مستعجل» خواهد بود.

روی‌آوری به «مکتب نوسازی» و فرزند خلف آن پارادایم سوداگری-استعماری، در نتیجه این خوانش غیردقیق از تاریخ «استبداد» در ایران، منجر به روی‌آوری به مکانیسم‌های «بازار آزاد» در سیاست‌گذاری‌های عمومی کشور شده است، که نتیجه‌اش تشدید بحران آب بوده است. چرا که نمی‌توان مکانیسم‌های موجود در «نظام بازار» را برای کالای همگانی‌ای^۱ مانند آب به کار بست. جالب این که، در مورد بحران آب گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۶ که پیش‌ازین به آن اشاره شد، به وضوح توضیح می‌دهد که «بیش‌از حد لازم آب در جهان برای مصارف خانگی، کشاورزی و صنعت وجود دارد. مشکل این است که برخی از مردم - به‌طور مشخص فقرا - به‌صورت نظام‌مند، به‌واسطه فقرشان، و حقوق قانونی محدودشان، یا به‌واسطه سیاست‌های همگانی که دسترسی به زیرساخت‌های لازم جهت آب برای زندگی و برای معیشت را فراهم می‌کند از بین می‌روند. به‌طور خلاصه، کمبود از طریق نهادها و فرایندهای سیاسی‌ای ایجاد شده که به ضرر فقرا تمام می‌شود. زمانی که این مسئله به آب سالم ربط پیدا می‌کند، الگو در بسیاری از کشورها این است که فقرا کمتر به دست می‌آورند، بیشتر می‌پردازند و فشار هزینه‌های توسعه انسانی شکل‌گرفته در نتیجه آن کمبود را متحمل می‌شوند» (UNDP, 2006: 2-3).

استراتژی‌های برآمده از رویکرد موجود در «مکتب نوسازی» نیز بیشتر متوجه جنبه‌های «عمرانی» عرضه آب است، و مسیریابی هم که برای حل بحران آب مطرح می‌شوند به طرح‌های عمرانی کلانی (مثلاً سدسازی یا انتقال بین‌حوضه‌ای) منجر شده که پیامدشان ناپایداری بیشتر آب و محیط‌زیست کشور بوده است. این شرایط نتیجه

1. public good

سیطره پارادایم سوداگری-استعماری در کشورهایمانند ایران بوده است. سوداگری، منطق «کاسب‌کارانه» پس‌پشت سیاست‌های برآمده از این رویکرد را نشان می‌دهد، که ممکن است بانام‌های همچون صنعتی شدن، رشد اقتصادی و... توجیه شود، و در مقابل، سنت، طرد شود؛ که البته این تخاصم با سنت، به‌هیچ‌وجه برابر با صنعتی شدن نیست. چرا که سنت بر فراز صنعت است نه در برابر آن (فرهادی، ۱۳۹۳ ب).

از طرف دیگر، همان‌گونه که بارها بیان شد، سویه دیگر ماجرا وجه استعماری «مکتب‌نوسازی» است. کشورهای مرکزی، کشورهای حاشیه‌ای را به کشورهای تک‌محصولی تبدیل کرده و جریان کسب سود را به‌سوی خودشان هدایت می‌کنند (والراشتاین، ۱۳۸۸).

«مکانیسم‌های بازار» مهم‌ترین و برنامه‌های «تعدیل ساختاری» برجسته‌ترین مکانیسم‌های موجود در آن مکتب و این پارادایم است؛ هرچند هم‌اکنون در سطح جهان ظاهراً برنامه‌های موسوم به «تعدیل ساختاری» کمرنگ شده است، اما اجزای اصلی آن، با تأکید بر استراتژی‌های «خصوصی‌سازی» و «افزایش رقابت» همچنان در بسیاری از کشورها، و مخصوصاً کشورهای حاشیه‌ای و در حال توسعه پیگیری می‌شود (گریفیث، ۱۳۸۸: ۱۶ و ۵۷ و ۸۰؛ لیندبلوم، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۶؛ چنگ، ۱۳۹۲ ب: ۲۸).

از سوی دیگر، تحقق گردش سرمایه نیازمند بازار مصرف است؛ و سود حاصله از واردات کالاهای مصرفی آن‌قدر جذاب است که کشورهای مرکزی را دنباله‌رو این سیاست‌ها کند (چنگ، ۱۳۹۲ ب: ۳۱۳-۳۱۴). بنابراین، آنچه رخ می‌دهد این است که «مصرف‌گرایی» چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم ترویج داده می‌شود. باید گفت که آثار مصرف‌گرایی در حوزه آب اسفناک خواهد بود.

مشاهده می‌شود که سیطره پارادایم سوداگری-استعماری از طریق کدام مکانیسم‌ها به تشدید بحران آب می‌انجامد. این‌ها مسائلی است که نیاز به یک «دولت محافظت‌کننده» به تعبیر گیدنز (۲۰۰۹) یا دولت زیست‌بوم‌گرا به تعبیر دکتر فرهادی را توجیه می‌کنند، که فراسوی پارادایم جبری یادشده بتواند از محیط‌زیست و آب حفاظت

کرده و نحوه تولید و تخصیص آن را تنظیم و عادلانه کند. بنابراین، دولت نقشی تعیین‌کننده در مراقبت از محیط‌زیست، با استفاده از زور مشروع (وبر، ۱۳۸۴: ۹۲) دارد. آنتونی گیدنز در کتاب *سیاست‌های تغییرات آب‌وهوایی* (۲۰۰۹) تأکید می‌کند که بحران محیط‌زیست مسئله‌ای صرفاً اقتصادی نیست؛ و این باید در مرکز بحث سیاست دولت‌ها قرار گیرد (از نظر وی توجه به نقش مجلس، صنایع و جامعه دموکراتیک مهم است). او می‌گوید که سه راه برای این کار وجود دارد:

۱. تغییرات آب‌وهوایی را فراتر از راست و چپ سیاسی در نظر بگیریم؛
۲. بدانیم که نتیجه مطلوب تنها از طریق همگرایی سیاست و اقتصاد به دست می‌آید؛

۳. و سیاست‌های تغییرات آب‌وهوایی باید متوجه اصول اساسی توسعه باشد؛ در ادامه نیز توضیح می‌دهد که دولت محافظت‌کننده تحقق‌بخش این شرایط است؛ این دولت هم‌زمان توانمندکننده^۱ و تنظیم‌کننده^۲ است (Giddens: 69). پس، همین دولت است که می‌تواند «امنیت آبی» را به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه انسانی فراهم کند.

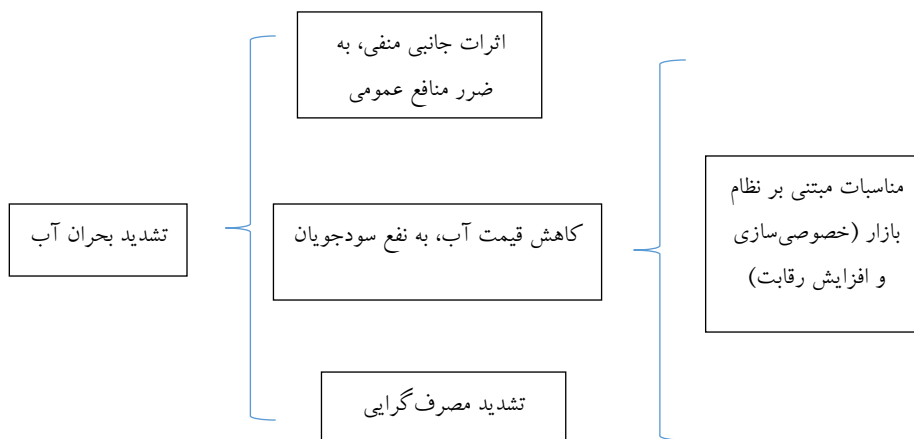
با توجه به تمام این مباحث مشخص است که «نظام بازار» برای محیط‌زیست و آب مضر است و از این رو در این پژوهش برای بررسی مطالب یادشده از فرضیه اریک الین رایت^۳ در مورد محیط‌زیست استفاده می‌کنم. او در یکی از نقدهایش به سرمایه‌داری بیان می‌کند: «سرمایه‌داری از نظر زیست‌محیطی تخریب‌کننده است» و به نظر وی سرمایه‌داری به سه دلیل در تشدید مشکلات زیست‌محیطی سهیم است: اول، فشار نظام‌مندی برای به حداکثر رسانی سود بنگاه‌های اقتصادی وجود دارد که نتیجه‌اش

1. enabler
2. regulator
3. Eric Olin Wright

دولت زیست بوم گرا: شرایط نظری و عملی ... 153

اثرات جانبی منفی¹ خواهد بود؛ دوم، منابع طبیعی تجدید ناپذیر به صورت نظام‌مندی قیمتشان در بازار پایین است، به این دلیل که ارزش آینده آن‌ها در زمان حاضر به حساب نمی‌آیند و نتیجه این است که کنشگران در بازار سرمایه‌داری این منابع را به صورت بی‌حد و حصر مصرف کنند؛ سوم، گرایش قوی به مصرف‌گرایی پیامدهای زیست‌محیطی هولناکی دارد (Wright, 2010: 69-70).

در نتیجه، مدل برآمده از فرضیه اریک الین رایت را مطابق با شکل زیر در مورد تشدید بحران آب ایران بازنویسی می‌کنم:



در نهایت باید توضیح داد که با توجه به ضعف نیروهای اجتماعی سازمان‌یافته، این وظیفه دولت است که جلوی ورود مناسبات سرمایه‌داری به حوزه‌های مرتبط با محیط‌زیست و آب گرفته شود؛ «دولت زیست‌بوم‌گرا» چه در نظر و چه در عمل از این توانایی برخوردار است که این مهم را صورت داده و با ایجاد «دگرگونی» در نهادهای موجود، وضعیت بحران آب را تعدیل و شرایط را برای انتقال رویکرد نظری و عملی

1. negative externalities

دولت از «اقتصادی» به «اجتماعی» فراهم آورد. در این میان مهم‌ترین مانع، پارادایم سوداگری-استعماری بوده و وظیفه اخلاقی و دانشگاهی نقد این پارادایم است. در این پژوهش، علاوه بر مطالعه متون تاریخی و گردآوری آمارهای مرتبط با بحران آب در ایران، از روش تحلیل مضمونی برای بررسی برخی از اسناد، برنامه‌ها و سیاست‌ها استفاده شده است تا وضع کنونی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. همان‌گونه در تعریف مفاهیم بیان شد و در مدل نظری برآمده از فرضیه اریک رایت نشان داده شد، مکانیسم‌های نظری و عملی موجود در پارادایم سوداگری-استعماری از یک سو همان مکانیسم‌های اصلی «نظام بازار»، یعنی «خصوصی‌سازی» و «افزایش رقابت» است؛ و از سوی دیگر، «اثرات جانبی منفی»، «کاهش قیمت به نفع سودجویان» و «مصرف‌گرایی» می‌باشد. پیامد دو مورد اول، سه مورد دوم خواهد بود که در نهایت به تشدید بحران آب منتهی می‌شود.

آب در فرهنگ ایران

آب از دیرباز در ایران دارای حرمت و اهمیت بوده است. کوروش پادشاه هخامنشیان این‌گونه وصیت کرده است که خدایا کشورم را از سه بلا محفوظ بدار: دشمن، خشکسالی و دروغ.^۱ هم‌اکنون بسیار بیان می‌شود که در آینده آب و متغیرهای سیاسی و اجتماعی مرتبط با آن تعیین‌کننده مناسبات میان کشورها خواهد بود.^۲

۱- جالب اینکه دروغ نیز به اندازه دیگر موارد قبیح بوده است. تئاتر و نمایشنامه‌ای از محمد یعقوبی نیز تحت عنوان «خشکسالی و دروغ» نمایانگر پیامدهای فاجعه‌بار این عوامل، در زندگی مدرن امروزی است. این‌ها به هیچ‌عنوان مسائل غیر مرتبط با زندگی کنونی نیستند.

۲ «اگر در طول بیش از ۱۵۰ سال امنیت غرب بستگی به سرمایه‌گذاری و تسلط بر منابع انرژی فسیلی بوده است در آینده امنیت ما و حفظ منافع ملی ما در تسلط بر منابع آب شیرین در دنیا است» (پاپلی یزدی و وثوقی، ۱۳۹۰: ۲۰۶-۲۰۷). از این جهت، دیپلماسی آب در این مناسبات بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.

در ابتدا لازم به ذکر است که وجود انواع نهادی تاریخی^۱ مرتبط با آب در ایران دلالت بر اهمیت آن در این فرهنگ دارد: یاریگری‌های مختلف در لایروبی آبراهه‌ها، و تعمیر و لایروبی مخازن آب، و همچنین بستن سد و گوره و نوکئی منابع و نهرهای تازه آب، جشن‌های پایان لایروبی و مراسم آبخواهی (قربانی و نثار هدایا، برپا کردن عروسی برای قنات و چشمه، مراسم بارانخواهی و ...) (فرهادی، ۱۳۷۶: ۸۲). این نکته نیز قابل توجه است که به دلیل حرمتی که قنات و آب در ایران داشته است برای قنات مراسم ازدواج برپا می‌کردند. باستانی پاریزی در کتاب خاتون هفت قلعه به این مسئله اشاره کرده است (باستانی پاریزی، ۱۳۴۲)؛ بعلاوه، تنها قنات نبوده که برایش عروسی می‌گرفته‌اند، بلکه این رسم شامل چشمه‌ها و آب رودخانه‌ها هم بوده است؛ و بقایای آن در روستاهای اراک، ملایر، تویسرکان، الیگودرز، محلات، خمین، گلپایگان و ... دیده شده است (فرهادی، ۱۳۷۶: ۱۷۷):

«ازدواج مجاری قنات هم دارای آداب و ترتیبی است به این مفهوم که زن بیوه‌ای را راضی می‌نمایند که حاضر گردد زن قنات شود، پس از حاصل نمودن رضایت اهالی مانند سایر عروسی‌ها جشن می‌گیرند... عروس را سر قنات می‌برند.

مقدمات عقد را فراهم نموده و عروس خانم با رسم مخصوص «بله» می‌گوید و سپس حضار به کف زدن‌های ممتد پرداخته و نقل و شیرینی بین مردم تقسیم می‌نمایند و پس از پایان این مراسم عروس را با قنات تنها می‌گذارند» (صفی نژاد، ۱۳۵۹: ۲۴۳).
فرهنگ غنی روستاییان ایران را می‌توان به واسطه انواع گوناگون نهادهای اقتصادی و فرهنگی ایشان درک کرد؛ برای نمونه، روش آبیاری کوزه‌ای که پایه‌یکی از پیشرفته‌ترین شیوه‌های آبیاری جهان را فراهم آورده است، یکی از دستاوردهای فرهنگ

غنی ایرانی در زمینه حفاظت از آب است (فرهادی، ۱۳۷۶: ۲۸). هم‌اکنون، توسعه این نوع تکنولوژی‌ها شاید بتواند راهی برای مقابله با بحران آب در بخش کشاورزی باشد.^۱ به قول باستانی پاریزی اصالت در همان چند قطره آب به‌دست‌آمده در کویر است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۵۳). ولی به دلیل استفاده اشتباه، نامولد و غیربهبه از تکنولوژی چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، نه‌تنها بحران آب تشدید شده است، بلکه همان حرمت، اهمیت و اصالتی هم که در آن چند قطره آب بود از میان‌رفته است. باستانی در این میان یک تز ساده، ولی اساسی را بیان می‌کند: «قنات، آب را خودش روی زمین می‌آورد، و تلمبه باید به کمک نفت این کار را انجام دهد» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۵۳).^۲ نکته مهم در این است که مواجهه «پایدار»^۳ با طبیعت نیازمند تلاش و کوشش بسیار است؛ فرهنگ تولیدی اصیل در نتیجه زحمت پرورش پیدا می‌کند و نه مصرف. باز هم به قول باستانی پاریزی، مردان روستاها نه این که طعم زندگی شاهانه و اربابی را نچشیده بودند، زندگی‌شان مصداق این کلام بود: «کلفتی کار و نازکی نان» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۲۴۴). با این وجود، نهادهای مولد به‌مرور به نهادهای مصرفی تبدیل شده‌اند؛ ریشه‌های اصلی غلبه این فرهنگ مصرفی در ایران کنونی چه بوده است؟

در این مورد باستانی پاریزی بیان می‌کند که درآمد کلان نفت باید صرف کاری شود که فرد حداقل یک درآمد مختصر به همراه داشته باشد؛ اگر با آن پول دو هزار تن موز و سیب و گوشت وارد کنیم، هیچ کاری نکرده‌ایم جز این که «خلاً را رنگین کرده‌ایم» (باستانی پاریزی: ۳۶۰-۳۶۱). حال، تراژدی در این است که کشاورزی ایران که همیشه یکی از مولدترین فعالیت‌ها بوده، همواره متهم اصلی تشدید بحران آب هم شده

۱- نکته مهم به قول هوشنگ ساعدلو درک این مطلب است که برعکس عرصه صنعت، کشاورزی و تکنولوژی‌های قابل‌استفاده در آن مشکلات آشنایی ندارند؛ در جامعه صنعتی بحران‌ها وجوه نسبتاً مشابهی دارند، که در جامعه کشاورزی به این‌گونه نیست (ساعدلو، ۱۳۵۷: ۱۲).

۲- صفی نژاد از قنات به‌عنوان یکی از «عجایب هشتگانه» جهان نام می‌برد (صفی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱).

است. فرهادی در این مورد می گوید: شاید دلیل اصلی کم توجهی به کشاورزی این بوده که «کشاورزی معمولی ترین شغل در چند هزار سال گذشته در ایران بوده و بنا بر نظریه های روان شناسی کلاسیک، هرچه مسئله عادی تر باشد، از هوشیاری آدمی دورتر می شود» (فرهادی، ۱۳۸۲: ۱۰). شاید بخش مهمی از علل تشدید بحران آب به حوزه کشاورزی مربوط است، اما مشکل اساساً ریشه در تصمیمات سیاسی ای دارد که بستر نظری و عملی اش، و همچنین جامعه هدفش، به هیچ وجه فعالین زحمت کش کشاورزی نیست، بلکه مصرف کنندگان شهری و روستایی ای بوده که مخاطبان و ذی نفعان اصلی همان جریان موسوم به مکتب «نوسازی» اند. تفوق فرهنگ مصرفی، فرهنگ تولیدی کشاورزی را ناگزیر به اتخاذ استراتژی های بی «اصالت»، نامولد و ناپایدار برای محیط زیست می کند؛ در صورتی که از دیرباز نهادهای موجود در حوزه کشاورزی مولد و پایدار بوده اند؛ تنها همان فرهنگ مولد قادر است اصالت آن چند قطره آب را درک کند؛ چرا که:

«فرهنگ تولیدی، ضایعه ساز نیست؛ زیاله ساز نیست؛
قناعت پیشه و صرفه جو است. در چنین فرهنگی، قناعت پیشگی
مترادف با ناتوانی نیست، خود، اسباب توانگری است» (فرهادی،
۱۳۸۲: ۹۱).

باز از باستانی پاریزی نقل کنیم که «چاه عمیق یا تنوره دیو» را یکی از عوامل اصلی بحران می داند؛ او می گوید چاه عمیق آب چند هزارساله را یکباره بیرون کشیده و باقیمانده دهات را خشک کرده است؛ «و اسامی هزارساله و دو هزارساله آبادی هایی مثل تاریخ، بیهق و جُوین جای خود را به مُفت آباد و ظلم آباد و چاه شماره یک و نیروگاه دو و پایگاه ۳ داد و نام کاروانسراهای و رزنه و سکزآوه و دوگنبدان را از خاطره ها زدود» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۳۱۷-۳۱۸). چرا این گونه شد؟ ترویج و غلبه فرهنگ مصرفی نتیجه اش چیزی جز ارضای نیازهای مصرفی در کوتاه مدت نیست، و چه راهی بهتر از حفر چاه های عمیق و مصرف حداکثری آن منابع هزارساله، در

کوتاه‌ترین زمان ممکن. باستانی می‌گوید «بالا کشیدن ذخیره آب‌های سرزمین‌های خشکی مثل کرمان، در حکم خراجی فرزندی است که ارث پدر را بی‌منت و زحمت به دست آورده است» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۳۲۴).

فرهادی در مورد اهمیت قنات‌ها می‌گوید: «قنات و رشته آب باریکش که در ده جاری بود و در خانه‌ها می‌گشت، مثل یکرشته باریک ابریشمی، دانه‌های این تسبیح هزار دانه فرهنگ و مدنیت ما را به هم اتصال می‌داد، کاری که متأسفانه از رشته‌های مقطع آب چاه عمیق دیگر ساخته نیست» (فرهادی، ۱۳۸۲: ۴۴). تکنولوژی‌های کنونی و نحوه موجود بهره‌برداری از منابع آبی نمی‌تواند همچون «نسخ تسبیح» فرهنگ و طبیعت ما را به هم متصل کند و «اصالت» را به همان چند قطره آب برگرداند.

ریشه بحران آب در سال‌های اخیر چیست؟

بارندگی در ایران از اول مهر تا ۲۶ مرداد سال آبی ۹۳-۹۴ بالغ بر ۱۸۹ میلی‌متر بوده است که نسبت به میانگین دوره‌های مشابه درازمدت (۲۳۸ میلی‌متر) ۲۱ درصد، و نسبت به دوره مشابه سال آبی گذشته (۲۱۷ میلی‌متر) ۱۳ درصد کاهش داشته است؛ شاخص میزان بارندگی بر اساس حوضه‌های آبریز شش‌گانه^۱ تعریف شده است، که از این میان، طی بازه زمانی ۹۳-۹۴، حوضه مرز شرقی کمترین میزان بارندگی (۸۵ میلی‌متر)، و بعداز آن فلات مرکزی ۱۲۹، قره‌قوم ۱۹۲، خلیج فارس و دریای عمان ۲۲۶، دریاچه ارومیه ۳۰۱ و دریای خزر ۴۱۶ میلی‌متر بارندگی داشته‌اند. نکته قابل توجه این است که درصد اختلاف بارندگی دراز مدت تا ماه یادشده، برای تمام این حوضه‌ها، غیر از دریای خزر منفی است، که از این میان، حوضه آبریز خلیج فارس و دریای عمان با

۱- حوضه‌های شش‌گانه آبریز در ایران شامل دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان، دریاچه ارومیه، فلات مرکزی، مرز شرقی و قره‌قوم است.

منفی ۳۸ درصد نسبت به بقیه وضعیت وخیم‌تری دارد (جدول ۱؛ سایت شرکت مدیریت منابع آب کشور).

علاوه بر کاهش بارندگی، سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۹۱ توضیح می‌دهد که «در سال آبی ۹۱-۱۳۹۰، میزان تخلیه سالانه منابع آب زیرزمینی از میان ۶ حوضه آبریز اصلی، فلات مرکزی با ۴۹/۸ درصد بیش‌ترین تخلیه سالانه را داشته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱: ۳۶۴). مطابق جدول ۲، میزان حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق کشور در طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۱ به ترتیب از تعداد ۹۳۶۴۶ و ۲۵۴۰۰ به ۱۹۵۷۶۶ و ۵۶۷۸۹۸ عدد افزایش داشته است؛ از این میان، تعداد ۲۵۰۷۵۵ حلقه چاه به حوضه آبریز فلات مرکزی ایران تعلق دارد؛ البته، عدد ۲۲۷۹۱۵ حلقه چاه نیمه عمیق در محدوده حوضه آبریز خزر نیز جالب‌توجه است. این وضعیت در حالی است که با افزایش بیش از دو برابری تعداد چاه‌ها، کل تخلیه این منابع فقط و فقط از ۶۰۹۴۶ به ۶۴۵۲۳ میلیون مترمکعب افزایش داشته است (وزارت نیرو، ۱۳۹۳: ۳۶۵).

آمار ارائه‌شده نشان می‌دهد که وضعیت بحران آب در هر یک از حوضه‌های آبریز ایران، ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود را دارد. مهدی آگاه در این مورد توضیح می‌دهد که برای آب باید به صورت حوضه‌ای سیاست‌گذاری شود؛ شرایط اقتصادی مرتبط با آب در این حوضه‌ها از یکدیگر متفاوت است؛ «مگر فروش آب آشامیدنی در بطری» (آگاه، ۱۳۹۵: ۱۲۴). بعلاوه، او نیز می‌گوید که نمی‌توان به راحتی کشاورزی را مقصر قلمداد کرد؛ برخی از کشت‌ها بر غالب سرمایه‌گذاری‌های صنعتی انرژی بر فعلی، با دید صرفه‌جویی در مصرف آب، ارجحیت دارد (آگاه: ۱۲۴-۱۲۵).

جدول ۳، بیلان آبی سدهای مخزنی بزرگ را نشان می‌دهد؛ در بازه زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۱ میزان آب ورودی به سدهای مخزنی بزرگ رشد خیلی کمی داشته است؛ به عبارتی از ۳۶۹۰۱ به ۳۸۵۴۶ میلیون مترمکعب رسیده است، ولی میزان مصرف آب از ۱۸۱۲۵ به ۲۵۱۶۹ میلیون مترمکعب افزایش داشته است، که از این میزان، در میان چهار بخش موجود (کشاورزی، شرب، صنعت و سایر)، کشاورزی همچنان در سال ۱۳۹۱ با

رقم ۱۵۴۰۵ میلیون مترمکعب بیشترین میزان مصرف را دارد. ولی، در بخش کشاورزی افزایش این روند از ۱۵۰۰۹ به ۱۵۴۰۵ میلیون مترمکعب بوده است؛ در بخش شرب از ۱۴۶۲ به ۳۰۲۰، و بخش صنعت از ۳۷۴ به ۸۶۱ میلیون مترمکعب بوده است؛ و در سایر بخش‌ها از ۱۲۸۰ به ۵۸۸۳ میلیون مترمکعب رسیده است. در این میان مشاهده می‌شود که بخش کشاورزی در میزان مصرف آب تغییر چندانی نداشته است؛ ولی دو بخش شرب و صنعتی دو برابر، و بخش «سایر» نزدیک به ۵ برابر در میزان مصرف آب افزایش داشته است (وزارت نیرو، ۱۳۹۳: ۳۷۳).

بسیاری از جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، اقتصاددانان بر این مسئله تأکید کرده‌اند که حفر چاه‌های عمیق و سدسازی راه‌حل بحران آب نیست (صفی نژاد، ۱۳۵۹؛ فرهادی، ۱۳۹۳ الف؛ مؤمنی، ۱۳۹۳). ولی، سیاست‌گذاران «عمرانی» و صرفاً «اقتصادی» قادر به شنیدن این صداها نیستند. به نظر صفی نژاد «اگرچه حفر قنات نسبت به چاه عمیق مخارج زیادتری را در بردارد ولی حفظ و نگهداری از قنات به مراتب سهل‌تر و کم‌خرج‌تر از چاه عمیق است» (صفی نژاد، ۱۳۵۹: ۵۰). زمانی که وی محاسبات مربوط را انجام داده است هزینه‌های این دو را مقایسه کرده و نتیجه می‌گیرد که «در شرایط کنونی هزینه‌های نگهداری چاه عمیق حدود سه برابر بیشتر از هزینه‌های سالیانه یک قنات می‌باشد علاوه بر این هزینه‌های سنگین نگهداری، چاه‌های عمیق عمر متوسطی حدود ۲۰ سال دارند در صورتی که عمر قنات از قرن‌ها نیز تجاوز می‌نماید» (صفی نژاد: ۶۵).

مرتضی فرهادی نیز در مقاله «جنگ پنهان سی‌ساله» با نقد برنامه‌ریزان داخلی توضیح می‌دهد که حفر چاه یکی از علل اصلی مشکلات زیست‌محیطی کشور است. او از اهمیت قنات در گذشته می‌گوید، و توضیح می‌دهد که ما نه تنها نتوانستیم قنات را برای امروز توسعه دهیم، بلکه آن را به نابودی کشانیم و «البته در یک نظام وابسته چه جرمی از خودکفا بودن کاریز بدتر می‌تواند وجود داشته باشد؟» یا در مورد کشاورزی توضیح می‌دهد که «برنامه‌ریزان کشاورزی و امور روستایی مملکت با کشاورزان و امور

روستایی همان گونه رفتار می کنند، که گاهی اوقات پزشکان با بیماری که دردش را نمی شناسند. به عبارت دیگر بخش کشاورزی حکم موش آزمایشگاهی را پیدا کرده که مرتب باید آزمایش های گوناگونی را تحمل کند» (فرهادی، ۱۳۹۳ الف).

فرشاد مؤمنی نیز معتقد است که «الآن فضا به سمتی می رود که در ماجرای بحران آب به ما می گویند هر چه فریاد دارید بر سر کشاورزی و جامعه روستایی بکشید. اما وقتی وارد جزئیات مسئله می شوید می بینید که اتفاقاً خود بخش کشاورزی از قربانیان این اقتصاد سیاسی است... این مسئله وجوه دیگری هم دارد مثلاً درحالی که بارش ما تقریباً یک سوم میانگین جهان است میزان تبخیر ما تقریباً سه برابر میانگین جهان است. می توان یک سؤال جدی... به بحث گذاشت... که... این ماجرای جنون آمیز سدسازی های غیرعادی غیر کارشناسی، شتاب زده و پشت پرده آن چه نسبتی با مسائل دولتی و چه نسبتی با منافع خاص دارد؟... در این ها کشاورزان ما چه نقش و تأثیر و جایگاهی دارند؟»^۱ (مؤمنی، ۱۳۹۳). در این سخنرانی، مؤمنی تأکیدش بر مسئولیت نهادهای حکومتی در تشدید بحران آب بوده و راه حل را هم تغییر و «دگرگونی ساختاری» آن نهادها می داند. ولی، آنچه از جمع این نکات برمی آید این است که نهادهای کنونی با اتکای نظری و عملی به مکانیسم های موجود در «نظام بازار» خود تشدیدکننده بحران آب هستند.

در این مورد لیندبلوم می گوید اتفاقاً «نظام بازار عمده ترین ابزار نهادی برای تضعیف استقلال تک تک دولت های ملی و تشدید جریان متلاطم کار و سرمایه بر رخساره کره زمین است» (لیندبلوم، ۱۳۸۸: ۱۹). بازار جایی است که در آن مناسبات سرمایه تعیین کننده مبادلات و مناسبات است، و نه چیز دیگر. از نظر لیندبلوم، «نظام

۱- مطابق با آمار سازمان مدیریت منابع آب ایران تا سال ۱۳۶۸ تعداد سدهای بهره برداری شده کشور ۱۸۷ عدد بوده است؛ ولی، بعد از آن تا سال ۱۳۹۴ این رقم به عدد ۵۹۸ رسیده است. یعنی تعداد سدهای کشور بیش از سه برابر در یک بازه کمتر از بیست سال افزایش داشته است (سایت شرکت مدیریت منابع آب ایران).

بازار» دارای عناصری است که می‌توانند پیامدهای سهمگینی برای محیط‌زیست و آب داشته باشند. از نظر وی عناصر نظام بازار عبارت‌اند از:

۱. تأکید بر آزادی؛
۲. تأکید بر حقوق مالکیت؛
۳. قاعده «این به عوض آن»؛
۴. وجود پول، که همه به دنبال آن هستند؛
۵. تقسیم‌کار و فعالیت به قصد فروش؛
۶. شکل‌گیری واسطه‌ها؛
۷. تخصصی شدن واسطه‌ها و سپس شکل‌گیری آنتروپرونها؛
۸. آنتروپرونها به مرور نقش‌شان عوض می‌شود. آن‌ها قدرت خریدشان را تجمیع و انحصار به وجود می‌آورند (لیندبلوم: ۵۶-۶۲).

نکته محوری در این است که سیاست‌های موجود در «نظام بازار»، راهبر پروژه‌های حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، سدسازی، انتقال بین‌حوضه‌ای آب و پروژه‌های سرمایه‌بری از این دست می‌باشد. تنها تکنولوژی‌های سنگین و عظیمی که با پول نفت وارد کشور می‌شوند، قادر خواهند بود پیش برنده این پروژه‌ها باشند. این‌ها همگی نتیجه احاطه عناصر «نظام بازار» است که مطابق با تصویری که لیندبلوم از آن‌ها ترسیم کرده در این نظام به ترتیب تیپ‌های اجتماعی روبرو اهمیت پیدا می‌کنند: فروشنده‌ها، واسطه‌ها، آنتروپرونها و انحصارطلب‌ها. اکثر این تیپ‌های اجتماعی، در نهایت، نابودکننده محیط‌زیست و منابع طبیعی کشور خواهند بود. در تطابق با فرضیه اریک الین رایت می‌توان گفت که اکثر این تیپ‌های اجتماعی منجر به افزایش اثرات جانبی منفی، کاهش قیمت کالای همگانی به نفع سودجویان و رشد مصرف‌گرایی خواهند شد.

تنها راه برای جلوگیری از غلبه عناصر «نظام بازار» بر نظام سیاست‌گذاری کشور، در مورد کالایی همگانی‌ای مانند آب تغییر رویکرد دولت از «اقتصادی» به «اجتماعی»

در عرصه سیاست‌گذاری کشور است که مطرح کردن بحث «دولت محیط‌زیست» توسط رئیس‌جمهوری می‌توانست نویدی برای این مهم باشد. عملی شدن این ایده نیازمند یک «دگرگونی ساختاری» است. همان‌گونه که در بخش چارچوب مفهومی بیان شد این مشکل ریشه‌های پارادایمی دارد و لازم است در مورد ایران، ریشه‌های شکل‌گیری این پارادایم مورد بررسی و نقد قرار گیرند.

بحران آب در جوامع شرقی، دولت استبدادی و شرایط شکل‌گیری پارادایم

سوداگری-استعماری

ویژگی بارز قاره آسیا پهناوری و کم‌آبی آن است که شرایط اجتماعی خاص خودش را به وجود آورده است. مارکس می‌گوید: «در شیوه‌های تولیدی آسیای کهن، دوران باستان و غیره، تبدیل محصولات به کالا و بنابراین هستی متعین انسان به‌عنوان تولیدکننده کالا، نقش فرعی دارد؛ باین‌همه، هر اندازه که این جماعت پا به مرحله زوال می‌گذارند، اهمیت این نقش بیشتر می‌شود. در واقع اقوام تاجرپیشه، چونان خدایان اپیکور، تنها در حدفاصل‌های جهان باستان وجود داشتند، یا مانند یهودیان در منافذ جامعه لهستان. این سازواره‌های اجتماعی تولید باستانی، به‌مراتب ساده‌تر و شفاف‌تر از سازواره‌های جامعه بورژوازی‌اند. اما آن‌ها یا بر ناپختگی بشر از نظر فردی متکی‌اند که هنوز بند نافش را از پیوند طبیعی با انسان نوعی نبریده است، و یا به مناسبات مستقیم خدایگانی و بندگی متکی‌اند. این سازواره‌های اجتماعی به سطح پایین تکامل نیروهای مولد کار مقیدند و به همان نسبت اسیر روابط انسان‌ها در چارچوب فرایند تولید مادی زندگی‌شان، و بنابراین در رابطه‌شان با یکدیگر و با طبیعت، هستند. این اسارت واقعی به شکل مینوی در مذاهب طبیعی و قبیله‌ای قدیم بازتاب می‌یابد» (مارکس، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۹).

بحث مارکس را می‌توان در دو قضیه خلاصه کرد، او می‌گوید در شیوه تولید آسیایی مناسبات اجتماعی به‌صورت «پیشامدرن» وجود دارد، و بنابراین ساختار اقتصادی به‌صورت «معیشتی» باقی‌مانده است، و دیگر این که، در این شیوه تولید، انسان

مُسَخَّر طبیعت است. از این منظر، این پایه اقتصادی، روبنای سیاسی خود را تولید می‌کند: یعنی، استبداد. ویتفوجل با گرده‌برداری از مباحث مارکس، انگلس و لنین و بسط نظریه شیوه تولید آسیایی، مبتنی بر تعیین‌کنندگی نقش آب، این جوامع را «آب‌سالار»^۱ می‌نامد. او می‌گوید که در جامعه آب‌سالار، قدرت، استبدادی است و اقتصاد از نوع معیشتی می‌باشد (ویتفوجل، ۱۳۹۱: ۱۵). پس، او به همان مدل علی اقلیم/سیاست باور دارد.

در مورد ایران لمبتون^۲ توضیح می‌دهد که: «در توزیع جمعیت دهنشین ایران و طرز زندگی مردم این سامان دو عامل عمده تأثیر داشته است یکی اوضاع جغرافیائی و دیگری پیشرفت‌های سیاسی» (لمبتون، ۱۳۳۹: ۳۱). که در مورد اولی نوع سکونت ایرانیان وابسته به این اقلیم بوده است، ولی در مورد تأثیر دومی اطلاعات زیادی در دست نیست (لمبتون: ۳۳). جالب این که محمدعلی همایون کاتوزیان نیز همین بحث را مطرح می‌کند: «کم‌آبی و خشکی بیشتر زمین‌ها و وجود یک یا چند رودخانه بزرگ در برخی از آن‌ها قطعاً در تعیین ویژگی‌های دولت‌ها و جوامعی که در این سرزمین‌ها تشکیل شده نقش مهمی داشته است؛ البته این تأثیر به شیوه‌های متفاوتی اعمال شده است. ولی عوامل (مربوط و نامربوط) دیگری هم در تعیین شکل خاص هریک از آن‌ها، چه در «آغاز» و چه در گذر زمان نقش داشته است. شکل خاص حکومت، هنجارهای فرهنگی و آداب‌ورسوم و غیره از دایره شمول این حکم خارج نیست» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۱).

رابطه تک علتی اقلیم/سیاست را می‌توان مورد بازنگری قرار داد. شرایط کمبود آب باعث شده تا کشاورزان آن را برای آبیاری بین خود تقسیم کنند؛ و همین در شکل زمین و توزیع آن تأثیر داشته است (لمبتون، ۱۳۳۹: ۳۳). البته، لمبتون نیز آگاه است که قنات به‌عنوان یک تکنولوژی موفق، شکل‌گیری‌اش نیازمند «تعاون اجتماعی» بوده است

1. hydraulic society
2. Ann Lambton

(لمبتون: ۳۹۸). در این مورد، بسیاری معترف‌اند که ایرانیان استادان استخراج و استفاده از آب‌های زیرزمینی بوده‌اند، در غیر این صورت تمدن ایرانی نمی‌توانست پا بگیرد (رضا و همکاران: ۱۳۸). «قنات یک اختراع اصیل ایرانی است» (رضا و همکاران: ۱۶۵). برای نمونه، از قنات گناباد می‌توان نام برد که ۷۰ کیلومتر طول دارد (رضا و همکاران: ۱۴۵) که ساخت آن بدون «تعاون» و «مشارکت» مردمی محال بوده است. حال، آیا می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چرا همین عامل کمبود آب که مستلزم همکاری و تعاون اجتماعی میان افراد بوده است، به ساخت سیاسی استبدادی و متکی به مناسبات شخصی منتج می‌شود؟! قطعاً عوامل فرهنگی و اقتصادی دیگری هستند که این روند را به وجود آورده‌اند. آنچه به نظر می‌رسد مهم است نتیجه‌گیری نظری از تحلیل مبتنی بر جامعه آب‌سالار است که به عبارتی می‌توان آن را شرط تکوین پارادایم جبری سوداگری-استعماری در نظر گرفت. ظاهراً این تصور نسبت به تاریخ ایران دیدگاهی «شرق‌شناسانه»^۱ است و نمی‌توان بدون تأمل آن را در مورد ادارک ایرانیان از جهان به کار بست.

در مورد کارکردهای دولت آب‌سالار ویتفوگل توضیح می‌دهد که: «کشاورزی آب‌سالارانه سودمندی‌اش را به دو شیوه اثبات کرده بود؛ نخست به انسان‌ها یاد داد چگونه با انواع مواد ساختمانی، مانند خاک، سنگ، الوار و نظایر آن کار کند، و دوم، به آن‌ها آموخت چگونه با این مواد به شکل سازمان‌یافته‌ای کار کنند. سازندگان کانال‌ها و آب‌بندها، به‌آسانی توانستند به سازندگان خندق‌ها، برج‌ها، حصارها و دیوارهای گسترده دفاعی تبدیل شوند» (ویتفوگل، ۱۳۹۱: ۶۵). ولی باز می‌گوید که «کارهای سنگین آبرسانی دولتی، دستگاه وسیع تغذیه کشاورزی را در دست‌های دولت می‌گذارد. کارهای ساختمانی تحت مدیریت حکومت، دولت را به سرور بی‌چون و چرای فراگیرترین شاخه صنایع بزرگ تبدیل می‌کند. دولت در دو عرصه عمده تولیدی به‌گونه‌ای بی‌رقیب رهبری عملیاتی و نظارت سازمانی را بر عهده داشت» (ویتفوگل:

۸۴). در مورد ایران نیز شرح می‌دهد که «اسناد به‌جا مانده از وضعیت ایران نشان می‌دهد، آب در دسترس، با چه دقتی توزیع می‌شد. همین اسناد همکاری دقیق میان «میرآب»، کارکنان، کمک‌های زیردست او و کدخداهای روستاها را نشان می‌دهد» (ویتفوگل: ۹۳). به نظر وی این جامعه اجازه شکل‌گیری طبقات قدرتمندی را نمی‌دهد که گذار به جامعه صنعتی ممکن شود (ویتفوگل: ۲۶). او «مصادره» را مهم‌ترین علت ناامنی در شکل‌گیری طبقات اجتماعی قلمداد می‌کند و توضیح می‌دهد که دولت آب‌سالار که قدرت مالی‌اش را در مناطق روستایی از طریق مالیات‌گیری اعمال می‌کند، در مناطق شهری نیز قادر است همین قدرت را نسبت به صنعت‌گران، بازرگانان، و مالکان اموال منقول اعمال کند: «ویژگی استحصالی دیگری در مورد کشورداری آب‌سالارانه... مصادره آشکار اموال مشهود است» و آن‌هم «مصادره دلبخواهانه» می‌باشد (ویتفوگل: ۱۲۲). و در نهایت توضیح می‌دهد که در همین شرایط افرادی پیدا می‌شوند که می‌توانند با نزدیکی به دولت از مزایای آن بهره ببرند، شیوه‌های فاسد دریافت رشوه هم پیدا می‌شود، ولی این ضرورتاً به نفع افراد نیست، چرا که در این فضا همه به‌سویی سوق داده می‌شوند که بزهکار مالی شوند (ویتفوگل: ۱۲۴-۱۲۵).

این موارد در واقع تبیین‌کننده همان عنصر استبداد و عدم توانایی مقابله با آن در «شرق» است. ویتفوگل، در مقابل، از شرایط متفاوت غرب می‌گوید: «خصلت جداسرانه سامان سیاسی فئودال، همبستگی تیول‌داران محلی و منطقه‌ای را تقویت می‌کرد، زیرا آن‌ها به‌تنهایی حریف شاه نبودند ولی دوشادوش همدیگر می‌توانستند با موفقیت با شاه مخالفت کنند. در کشاکش میان رشد قدرت اربابی (قلعه نشین) از یک‌سو و قدرت سلطنتی از سوی دیگر، حکومت‌های مرکزی نوپدید با نیروهای فئودالی و شهری پراکنده قدیم روبه‌رو نبودند، بلکه طبقات سازمان‌یافته‌ای را در برابر خود می‌دیدند که می‌توانستند از حقوق اقتصادی و نیز اجتماعی‌شان دفاع کنند... در انگلستان، از همان سده یازدهم، تیول‌داران شاه، بارون نامیده می‌شدند، اصطلاحی که در اصل بر یک گروه دلالت می‌کند تا یک فرد. «این واژه اسم جمع است و صورت مفرد ندارد.» ولی هرگاه

حکومت می‌کوشید استقلال آن‌ها را مهار کند، این بارون‌ها احساس می‌کردند به کنش یکپارچه نیاز دارند... از دل یک جامعه فئودال، یکی از نیرومندترین صورت‌های مالکیت خصوصی که تاکنون بشر شناخته است، بیرون آمد» (ویتفوگل: ۱۳۸-۱۴۰).

آنچه بیان شد، تصویر متعارف از «غرب» در میان اکثر «شرق‌شناسان» است؛ که آن در برابر «شرق»ی است که فاقد نهادهای مدنی موجود در «غرب» توسعه یافته و «دموکرات» است؛ چرا که از نظر ایشان، «شرق» سراسر استبداد می‌باشد.

در مورد ایران، کاتوزیان به‌طور خاص منشأ استبداد دولتی را به این ترتیب شرح می‌دهد: «کشاورزی و روستاییان ایران برای تأمین و تنظیم آب یا چیزهای دیگر به دولت وابسته نبودند. این دولت بود که بر مازاد محصولات کشاورزی که یا مستقیماً و یا به‌طور غیرمستقیم و از طریق مالکان و تیولداران، وصول می‌کرد به واحدهای روستایی پراکنده و منزوی وابسته بود. این احتمالاً منشأ دولت استبدادی است که با اتکاء به مراکز شهری و پایگاه‌های نظامی‌ای که از طریق یک شبکه حمل و نقل سراسری با یکدیگر ارتباط داشتند، بر روستاهای پراکنده مولد محصولات کشاورزی تسلط می‌یافت» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۴۹). سپس، مدل استبداد ایرانی خود را مبتنی بر جامعه کم‌آب و پراکنده ارائه می‌کند: «برای جمع‌بندی و نتیجه‌گیری باید گفت که کم‌آبی، البته به روش‌های خاص خودش، نقش اساسی در شکل دادن به ساختار اقتصادی سیاسی ایران بازی کرده است. کم‌آبی به ایجاد واحدهای روستایی خودمختاری انجامید که تولید هیچ‌یک برای ایجاد یک پایگاه قدرت فئودالی تکافو نمی‌کرد، اما بر روی هم مازاد جمعی چندان بزرگی تولید می‌کردند که در صورت تصاحب آن به‌وسیله یک نیروی سازمان‌یافته بیرونی (منطقه‌ای یا کشوری) می‌توانست برای جلوگیری از تجزیه قدرت سیاسی-اقتصادی بکار رود. این نیروی نظامی در ابتدا عشایر مهاجم بودند، و پس از آن عشایر داخلی و مهاجر که موفق شدند در مقاطع مختلف تاریخ حکومت شهری مختلفی را تشکیل دهند. حجم مازاد جمعی محصولات کشاورزی مستقیم و غیرمستقیم آن قدر زیاد بود تا این حکومت‌های استبدادی را قادر به صرف مبالغی برای حمل و نقل،

ارتباطات، سازمان‌های نظامی و بوروکراتیک، و جز این‌ها کند، که هم سلطه‌شان را بر زمین حفظ و هم از پیدایش خودمختاری فئودالی در کشاورزی، یا شهروندی بورژوازی در شهرها جلوگیری می‌کرد. آنچه گفته شد حاوی پایه‌های اولیه یک «مدل» است و اگر برای این که جدی گرفته شود باید نامی بر آن نهاد، شاید بتوان آن را استبداد ایرانی متکی بر جامعه «کم‌آب و پراکنده» (اریدیسو لاتیک) نامید» (کاتوزیان: ۳۴۹). او در کتاب *تضاد دولت و ملت در ایران* (کاتوزیان، ۱۳۸۷) همان نظریه دولت و جامعه خودکامه را شرح می‌دهد و می‌گوید: «اصلاحات فرنگی *despotism* یا *absolutism* به همان معنای حکومت مطلقه‌ای است که بین سده‌های شانزدهم و هفدهم در جوامع گوناگون اروپایی پدید آمد. استبداد، هم در لفظ، و هم - به‌ویژه - در معنا، یعنی حکومت خودکامه نه حکومت مطلقه، زیرا حکومتی مطلقه دارای چارچوب قانونی است ولی حکومت خودکامه فاقد چنین چارچوبی است. از همین رو، نگارنده «استبداد» یا «حکومت خودکامه» را در زبان انگلیسی به *arbitrary rule* ترجمه کرده‌ام. در نتیجه، عبارت «*oriental despotism*» نیز باید به «حکومت مطلقه شرقی» برگردانده شود، نه به «استبداد شرقی». زیرا دومی سبب تخلیط دو نظام اساساً متفاوت می‌شود: حکومت مطلقه اروپایی و استبداد شرقی» (کاتوزیان: ۲۴). و سپس تز اصلی خود را این‌گونه بیان می‌کند: «نتیجه‌گیری نظری من... این است که ایران در سراسر تاریخ خود دولت و جامعه‌ای خودکامه بوده، یعنی قدرت و اقتدار، پایه در حقوق و قانون نداشته است» (کاتوزیان: ۳۲). و از این‌جهت نظریه خود را متفاوت از ویتهوگل می‌داند. از نظر او، علت‌العلل این وضعیت به دلیل کم‌آبی در ایران و تبدیل شدن جامعه ایران به جامعه‌ای خشک و پراکنده بوده است که این اجازه نمی‌داد جامعه فئودالی مستقلی بر اساس یک مالکیت یکپارچه به وجود آید؛ از سوی دیگر، نیروی نظامی دیگری می‌توانست مازاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع کند. این نیروی بزرگ را ایلات فراهم می‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۹۲ الف: ۷-۱۱). اما، شباهت گفته‌های ویتهوگل و کاتوزیان در مورد کشورهای شرقی قابل توجه است:

«آیا درون حکومت نیروهایی وجود دارند که بتواند بی‌رحمی استبداد مبتنی بر مدیریت کشاورزی را تخفیف دهند؟ این پرسش توجه ما را به رابطه میان حکومت مطلقه و خودکامگی، جلب می‌کند. حکومت مطلقه و خودکامگی، یکی نیستند ولی رابطه تنگاتنگی باهم دارند. یک حکومت در صورتی مطلقه است که هیچ نیروی غیر حکومتی بر فرمانروایی‌اش نظارت کارآمدی نداشته باشد. فرمانروای یک رژیم مطلقه، خودکامه‌ای است که نیروهای درون حکومتی نمی‌توانند بر تصمیم‌هایش نظارت مؤثری داشته باشند... صرف مصلحت شخصی، یک مستبد باهوش را وامی‌دارد به توصیه‌های اشخاص کارکشته گوش فرا دهد... ولی فرمانروا هیچ الزامی ندارد که پیشنهادهای این مشاوران و مجالس را بپذیرد» (ویتفوگل، ۱۳۹۱: ۱۷۲-۱۷۳).

بحث کاتوزیان همانند ویتفوگل و این نزدیک به بحث مارکس است. باوجوداین، ایراد جدی‌تر تعمیم‌های مشابه به تاریخ «شرق» و در اینجا تاریخ ایران است که منجر به شکل‌گیری یک پارادایم جبری و «ایدئولوژیک» شدن آن، در زمان «حال» شده است. این ادعای بزرگی است که تمامی تاریخ ایران را صرفاً با یک مدل علی مرتبط با بحران آب تبیین کرد (مثلاً نظریه علی اقلیم / سیاست؛ یا نظریه استبداد ایرانی). و این کاری است که خود کاتوزیان در کتاب دیگ‌گرش، *ایرانیان* (کاتوزیان، ۱۳۹۲ ب) انجام داده است و نظریه «استبدادی ایرانی» خود را به کل تاریخ ایران از زمان هخامنشیان تا جمهوری اسلامی تعمیم داده است. مشکل اساسی از منظر این مقاله زمانی ظاهر می‌شود که بخواهیم برای حل بحران کنونی آب در ایران، در این بستر نظری، سیاست‌گذاری کنیم. به نظر می‌رسد که این بستر نظری یک پارادایم جبری به وجود آورده که تصمیم‌گیری در عرصه سیاسی را صرفاً به انتخاب از میان دولت یا بازار محدود کرده است.

با توجه به نکات بالا باید گفت که کلیدواژه نقدهای یادشده مفهوم استبداد در ایران است؛ لذا، باین که تاریخ استبداد در ایران را نمی‌توان نفی کرد، ولی ظاهراً این تاریخ آن‌گونه نبوده است که دیدگاه‌های «شرق شناسانه» بیان کرده‌اند. طباطبایی در این

مورد می‌گوید «توضیحات زبان‌شناختی امیل بنونیست و تأکید او بر پدیدار شدن مفهوم قدرت مطلق در تمدن ایرانی، تنها یکی از وجوه فرمانروایی آن است، اما به گونه‌ای که تاریخ‌نویسان توضیح داده‌اند، این قدرت مطلق را نباید با نظامی که نویسندگانی مانند کار ویتفولگ «استبداد شرقی» خوانده‌اند، اشتباه گرفت». چرا تحقیقات از نوع مورد اول در نهایت نشان می‌دهند که چیرگی شاهنشاهی ایران بر اقوام همراه با احترام با آن‌ها بوده است، اما دومی به نحو «ایدئولوژیکی» نشان داده که قدرت پادشاه ایران «خودکامه» بوده، در صورتی که اگرچه قدرت در ایران مطلق بوده، ولی به هیچ‌وجه «خودکامه» نبود؛ به دلیل وجود فرهنگ احترام نسبت به زیردستان (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۴۲) یا به عبارت دیگر طلب مشروعیت از جانب شاهان واجد اهمیت بوده است. سیطره همین دیدگاه دوم است که منجر به شکل‌گیری پارادایمی شده که در آن مناسبات میان دولت و مردم به نحو ایدئولوژیکی‌ای تبیین می‌شود.

در رابطه با بحران آب نکته مهم دیگر این است که اگر در گذشته نهادهایی از حیات اجتماعی ایرانیان دارای کارکرد اجتماعی بوده‌اند، هم‌اکنون، به دلیل غلبه رویکردهای ایدئولوژیک همان‌ها نیز از دست‌رفته‌اند. فرهادی با نقد پیامدهای «نابهنگام» □ «مکتب‌نوسازی» در این رابطه می‌گوید:

«در ایران، اشتراک در منابع آب، تأمین امنیت جمعی، وجود سازمان‌های غیررسمی و نیمه‌رسمی تولید جمعی (مال، بنه و واره) و نظام‌ها و گروه‌های بی‌شمار و متنوع یاریگر، حضور قوی و همه‌جانبه ادیان و مذاهب و فرقه‌های اخوت جو در طول تاریخ، جایی برای فردگرایی و روحیه غیر مشارکتی نگذاشته است... تغییراتی در ایران، به‌ویژه در نیم‌قرن گذشته، در سطح ملی اتفاق افتاده است، تغییر نقطه اتکا از زمین و قنوات - و در کل، از آن جمله تولید کشاورزی به چاه‌های نفت با هجوم فرهنگ مصرفی در سایه اقتصاد نفتی؛ حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق - که علاوه بر خشکاندن چشمه‌های چند ده‌هزارساله و قنوات چند صد ساله تا چند هزارساله، سرچشمه‌های فرهنگ تولیدی و سنتی و روحیه مشارکتی کشاورزان و در کار ایرانیان

نیز خشکانده است - حاکم شدن فرهنگ مصرفی و دلالی سایه دوست و آماده‌خوار برخاسته در سایه‌های دکل‌های نفت - به بدترین هیأت و اشکال کاریکاتوری خود، وجود وسایل ارتباط جمعی جدید، همگی دست در دست هم، در تخریب بی‌امان فرهنگ تولیدی و اقتصاد جامعه بومی ما نقش داشته‌اند. در چنین شرایطی که سنگ روی سنگ قرار نمی‌گیرد، طبیعتاً فرهنگ یاریگری نیز راهی جز سراسیمگی، تضعیف و تخریب نمی‌یابد» (فرهادی، ۱۳۸۷: ۶۴).

یا در مور فرهنگ ایرانیان بیان می‌کند:

«ترس از خلأ قدرت بیش از همه ناشی از حملات غارتگرانه خارجی و داخلی بوده است؛ چرا که برخلاف اروپا، جامعه ایرانی تنها شامل روستا و شهرها نبوده است، بلکه عنصر قوی و تأثیرگذار و درعین حال بالقوه قاهری نیز وجود داشته که در هنگام خلأ قدرت به فعل درمی‌آمده و آن، وجود ایلات کوچ‌نشین خارجی و داخلی بوده است» (فرهادی: ۶۶).

در این مورد «آموزش فرهنگ مشارکتی» اهمیت دارد (فرهادی، ۱۳۸۸: ۶۱). «عبور از جامعه سنتی و جمع‌گرای ایرانی؛ به جامعه فردگرا و کاسبکارانه شبه‌صنعتی و شبه‌غربی، آن‌هم از نوع کاریکاتوری آن، سبب شده است فرهنگ یاریگران ایرانی نتواند به بازتولید این فرهنگ، آن‌چنان‌که باید و شاید بپردازد» (فرهادی: ۶۲).

اگر به نقد نظریه‌های متعارف در مورد استبداد در ایران بازگردیم، با نقد پارادایم جبرگرایانه برآمده از آن نظریه‌ها، می‌توان مسیرهایی را برای برون‌رفت از وضع کنونی ترسیم کرد. نکته مهم در این است که «دولت محیط‌زیست» در ایران می‌تواند این نقش رهایی‌بخش را ایفا کند، اما نکته دهشتناک این است که خطاهای نهادی دولت اجازه نخواهد داد که از «وابستگی به مسیر طی شده» در مسئله حل بحران آب رهایی یابد. آن خطای نهادی چیست؟ شاید آن خطای نهادی ساختن همان تصویری است که ویتفولگ از دولت در جامعه شرقی ارائه کرده است. در اینجا هدف رد نظریه استبداد در ایران نیست، بلکه مسئله نقد «ایدئولوژی» های برآمده از آن رویکرد است؛ مهم‌ترین

«ایدئولوژی»، پارادایم جبری سوداگری-استعماری است؛ و نقد آن پارادایم، راهی برای «دگرگونی ساختاری» این وضعیت است.

به برداشت افرادی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، شاید تشکیل وزارت آب حداقل کاری است که در شرایط موجود بتوان برای این «طبیعت بی‌جان» انجام داد. دولت زیست‌بوم‌گرا، از یک‌سو، بایستی با مکانیسم‌های نظام بازار مقابله کند؛ و از سوی دیگر، با تشکیل وزارت آب و تصویب سندی همچون سند «امنیت آبی» شرایط بهره‌برداری «پایدار» از منابع آبی تجدید ناپذیر را فراهم کند. بعلاوه، باید توجه کرد که مسائل مرتبط با آب تنها به کمبود آب منتهی نمی‌شود؛ آلودگی آب، دیپلماسی آب و ... نیز نیازمند توجه است.

شرایط شکل‌گیری پارادایم سوداگری-استعماری، تشدید بحران آب و

برونرفت از آن

با توجه به آنچه مطرح شد، می‌توان شرایط شکل‌گیری پارادایم سوداگری-استعماری، تشدید بحران آب و راه‌حل برونرفت از آن را مطابق با بندهای زیر بازنویسی کرد:

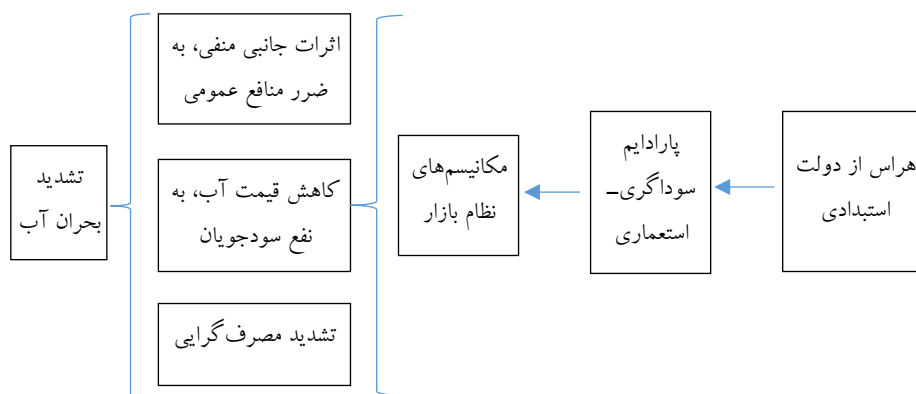
۱. هراس از دولت استبدادی در ایران منجر به روی‌آوری به پارادایم جبری سوداگری-استعماری و مابه‌ازای نظری و عملی آن، یعنی مکتب نوسازی شده است.
۲. پارادایم جبری سوداگری-استعماری شرایط نظری و عملی روی‌آوری به نظام بازار را فراهم کرده است.
۳. استراتژی‌های نظام بازار (خصوصی‌سازی و افزایش رقابت) و پیامدهای آن در زمینه محیط‌زیست، یعنی کاهش قیمت آب به نفع سودجویان، افزایش اثرات جانبی منفی و افزایش مصرف‌گرایی منجر به تشدید بحران آب در ایران شده است.

دولت زیست‌بوم‌گرا: شرایط نظری و عملی ... 173

۴. راه‌حل نظری و عملی مواجهه با بحران آب در ایران شکل‌گیری دولت زیست‌بوم‌گرا است.

۵. دولت زیست‌بوم‌گرا تنها در شرایطی موفق خواهد بود که نهادهای موفق و آزمون شده تاریخی را به صورتی پایدار توسعه دهد.

مدل نظری شرایط تشدید بحران آب در ایران



مطابق با اسناد و آمارهای ارائه‌شده، هم شاهد روند رو به افزایش غلبه مکانیسم‌های بازار در عرصه سیاست‌گذاری کشور هستیم که در ادامه به آن اشاره می‌شود، و هم شاهد روند رو به افزایش هر سه شاخص فرضیه اریک رایت در مورد وضعیت آب در ایران بوده‌ایم.

در گزارش پایش منابع آب در استان‌های کشور طی سال‌های ۹۱-۹۲، برخی از شاخص‌های شش‌گانه پایش آب و راه‌حل‌های رفع آن‌ها به ترتیبی تعریف‌شده‌اند که نشان از غلبه همان پارادایم جبری بر آن سند دارند. مثلاً شرایط مواجهه با تنش آبی شدید را این‌گونه تعریف می‌کند: «با اعمال تمهیدات سازه‌ای (مانند حفر چاه و استفاده از حجم مرده مخازن سدها) و سایر ابتکارات مدیریتی می‌توان صدمات را کاهش داد. لیکن تأمین نیاز بخش‌هایی از مصارف به‌ویژه کشاورزی بسیار مشکل خواهد بود.

تحت چنین شرایطی باید نسبت به صرفه‌جویی عملی در بخش‌های مختلف اقدام نمود» (وزارت نیرو، ۱۳۹۲ الف: ۳). اولاً می‌بینیم که راه‌حل‌ها متوجه ابعاد «عمرانی» مسئله آب است؛ دوم، «بخش کشاورزی» متضرر اصلی خواهد بود، چون بنا به تعریف یادشده، باید بیشترین «صرفه‌جویی» را داشته باشد؛ سوم، حفر چاه‌ها و استفاده از سدها راه‌حل نهایی در نظر گرفته شده است. این‌ها نشان‌دهنده این است که دولت در این بخش هنوز به اهمیت رویکردهای «اجتماعی» در حل بحران آب پی نبرده است.^۱

یا به محتوای سند دیگری در مورد راهبردهای وزارت نیرو در مورد آب اشاره می‌شود که نشان می‌دهد که تا چه میزان در نتیجه شکل‌گیری آن پارادایم، شاخص‌های خصوصی‌سازی و افزایش رقابت در ساختار سیاسی ما نفوذ کرده‌اند: «گسترش مشارکت و حضور بخش خصوصی و تعاونی در صنعت آب و برق کشور» با تأکید بر «انتقال مدیریت و مالکیت تأسیسات و سازمان‌های آب، آب و فاضلاب و برق و انرژی به بخش‌های خصوصی و تعاونی»، «بهبود فضای کسب‌وکار و تشویق بخش خصوصی و پشتیبانی از آن‌ها به منظور سرمایه‌گذاری در صنعت آب و برق»، «ساماندهی و توسعه بازارهای آب و برق»، «حمایت از بخش خصوصی و تعاونی در جهت ارتقاء سطح کیفیت، کاهش قیمت تمام‌شده و زمان ارائه خدمات»، «استقرار نظام ارزیابی عملکرد بنگاه‌های خصوصی و تعاونی» (وزارت نیرو، ۱۳۹۲ ب: ۱۷-۱۸).^۲

۱- برای نمونه این بحث قابل توجه است که مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای استان کرمان بیان می‌کند که «۱۹۰ نفر نیروی بومی در طرح‌های انتقال آب مشغول به کار هستند»؛ او «فاز دوم تونل انتقال آب را یکی از طرح‌های ۱۷ گانه طرح همپاران آب در استان دانست». محمدرضا بختیاری در آیین آغاز حفر تونل انتقال آب سد شهیدان امیر تیموری افزود این تونل انتقال آب، به طول ۳۸ کیلومتر و در دو فاز به طول ۱۹ کیلومتر احداث می‌شود» (صبح کرمان، ۱۳۹۵: ۳).

۲- لطفاً توجه شود که همان‌گونه مرتضی فرهادی می‌گوید تأکید بر تعاونی‌ها به هیچ وجه برابر با امر تعاون که مسئله‌ای اجتماعی است نمی‌باشد (فرهادی، ۱۳۸۸: ۵۸).

در همین سند در بخش «چشم انداز بخش پشتیبانی صنعت آب و برق» راهبردهایی را می بینیم که نشانه غلبه عناصر «نظام بازار» هستند: «افزایش مشارکت بخش های خصوصی، تعاونی و سازمان های محلی و مردم نهاد»، «توسعه رقابت در بازارهای آب و برق»، «توسعه و ساماندهی واحدهای متولی اصل ۴۴ و خصوصی سازی به منظور حل و فصل مسائل شرکت های واگذار شده و جلوگیری از اختلال در انجام مأموریت های اصلی وزارت نیرو» (وزارت نیرو: ۸۶-۸۸).

در مورد سند برنامه ششم توسعه کشور نیز شاهد غلبه همین پارادایم در حوزه آب هستیم. در این سند در بخش تبیین مشکل، ذکر شده است که مدیریت کشور در سال های گذشته دستخوش نگرش سازه ای و تمرکز سرمایه گذاری بر احداث سدها و شبکه های آبیاری، زهکشی و ... بوده است که مهم ترین تبعات چنین مدیریتی را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

«کاهش منابع آب تجدیدشونده و کمبود آب برای تأمین آب مطمئن برای مصارف مختلف»، «برداشت و استحصال بی رویه آب از منابع زیرزمینی و بروز کسری مخزن در منابع آب استراتژیک زیرزمینی»، «فقدان وجود ساختار حوضه ای برای مدیریت منابع آب در کشور»، «ناکارآمدی اقتصاد آب کشور و عدم توازن شدید بین تعرفه و قیمت تمام شده آب»، «عدم تناسب بین میزان منابع آب و پراکنش جمعیت و فعالیت های اقتصادی، بارگذاری بیش از حد ظرفیت بر منابع آب برخی از حوضه های آبریز کشور و به تبع آن خشک شدن تالاب ها و دریاچه ها»، «عدم بهره برداری مطلوب از منابع آب غیرمتعارف (نمک زدایی آب های شور و پساب)»، «برداشت های غیرمجاز از منابع آب سطحی و به مخاطره افتادن حقوق حقا به داران به ویژه محیط زیست» (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۹۴: ۱۷۵)

جالب این است باین که به درستی در این سند بر مشکلات مدیریتی تأکید می شود، ولی در ارائه راه حل، توضیح داده می شود که «اساسی ترین رسالت این بخش در حال حاضر، تحقق بخشیدن به تحول بنیادین در رویکرد "توسعه فیزیکی

ظرفیت‌های تأمین آب " با "مدیریت تخصیص و تأمین پایدار و با کیفیت آب، توسعه، مشارکت مؤثر مردم، سازگاری با محیط‌زیست، مدیریت به‌هم‌پیوسته منابع آب و ارتقاء بهره‌برداری از تأسیسات آبی " است» (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور: ۱۷۶).

با توجه به رسالت‌های «فیزیکی» و «تخصیصی» تعریف‌شده در این سند، به اقداماتی که دولت تاکنون برای حل این بحران انجام داده است، اشاره شده است: «توجه ویژه به افزایش ظرفیت بخش خصوصی و افزایش اعتبار خرید تضمینی آب از این بخش و ایجاد ظرفیت واگذاری طرح‌ها به بخش خصوصی»، «تأمین منابع مالی از محل صندوق توسعه ملی (به میزان ۸ میلیارد دلار طی ۴ سال) برای تسریع در تکمیل و بهره‌برداری از طرح‌های مهار آب‌های مرزی و شبکه‌های آبیاری متناظر»، «برگزاری منظم جلسات شورای عالی آب در جهت ایجاد هماهنگی در زمینه تأمین، انتقال و مصرف آب»، «توجه ویژه به طرح‌های آبرسانی و تأمین آب شرب»، «تدوین و اجرای طرح احیای دریاچه ارومیه: شامل "فعالیت‌های انتقال آب به دریاچه"، "کاهش مصرف آب از طریق افزایش راندمان آبیاری و نصب کنترلر هوشمند بر روی چاه‌ها"، "کاهش مخاطرات ناشی از خشک شدن دریاچه ارومیه از طریق ایجاد پوشش گیاهی در حاشیه دریاچه و تثبیت ریزگردها" و "سایر اقدامات غیرسازه‌ای مانند خرید حقاب‌ها، تحویل حجمی آب، اعمال الگوی کشت مناسب و مسلوب‌المنفعه کردن چاه‌های غیرمجاز"، «بهره‌برداری از ۹ سد با ظرفیت حجم آب قابل تنظیم ۴۳۶ میلیون مترمکعب و آبرگیری از ۵ سد با ظرفیت آب قابل تنظیم ۱۴۷۰ میلیون مترمکعب» و ... (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور: ۱۷۶-۱۷۷).

همان‌گونه مشاهده می‌شود هم در بخش تبیین وضع موجود، هم در بخش اهداف و راهبردها، و هم در بخش اقدامات انجام‌شده رویکردهای غیر «اجتماعی» غلبه دارند. در نتیجه، به جرأت می‌توان گفت در این جا انتخاب‌های سیاست‌گذاران به مکانیسم‌های

موجود در «نظام بازار» محدود شده است که پیامدش شکل‌گیری تیپ‌های اجتماعی بازاری یادشده در پاسخ به مسئله است.^۱

این رویکرد به این قائل است که «خصوصی‌سازی صنعت آب می‌تواند تخصیص منابع را بهبود بخشد، زیرا دولت به تولید کالاها و خدماتی پرداخته که پاسخ‌آزمون شکست بازار برای آن مثبت نیست. این کالاها و خدمات را می‌توان، به‌طور کارآمدی توسط بنگاه‌های خصوصی تولید کرد، و در اغلب موارد هم این‌طور هست و بدین روی، نیازی به تولید دولتی نیست» (نیکلاس و صباغی، ۱۳۷۸: ۳۸۰) و سپس توجیه می‌کنند که «فشار رقابتی روی تولیدکنندگان خصوصی برای حداقل کردن هزینه‌های تولید، کارایی اقتصادی را افزایش خواهد داد» (نیکلاس و صباغی: ۳۸۲).

علاوه بر مطالب یادشده در بالا، در بررسی سه شاخص اثرات جانبی منفی، کاهش قیمت آب به نفع انحصارطلبان و سودجویان و افزایش روند مصرف‌گرایی می‌توان به نتایج پژوهش‌هایی در این زمینه رجوع کرد.

در بررسی اثرات منفی فعالیت‌های اقتصاد سایه‌ای روی محیط‌زیست، نشان داده‌شده است که به ازای هر یک واحد افزایش در اندازه اقتصاد سایه‌ای، آلودگی محیط‌زیست به مقدار ۰/۱۷ درصد افزایش می‌یابد (نصراللهی و طالعی اردکانی، ۱۳۹۱: ۲۷). اقتصاد سایه‌ای، شامل تمامی فعالیت‌های معین اقتصادی است، ولی در آن از پرداخت مالیات بر درآمد، ارزش افزوده یا دیگر مالیات‌ها خودداری می‌شود (نصراللهی

۱- فرشاد مؤمنی می‌گوید: «می‌شود راجع به تصویری که در مورد مسئله آب در ایران می‌شود و اینکه چقدر دستکاری شده، صحبت کنیم. دستکاری در آن تصویر تابع یک اصل مهم اقتصاد سیاسی یعنی رابطه بین دانش و قدرت است و این رابطه است که آثار خود را بر روی ساختار نهادی و نظام توزیع منافع هم می‌گذارد... مسئله... ساختار نهادی است... ببینید چگونه ساختار نهادی در ایران به‌صورت سیستمی علیه دو گروه و به نفع سه گروه عمل می‌کند. آن دو گروهی که بخش قابل‌اعتنایی از قاعده‌گذاری‌ها و اقتصاد سیاسی ایران علیه آن‌ها سامان پیدا می‌کند، عامه مردم و تولیدکنندگان هستند. یعنی آن‌هایی که بقای کشور اساساً به آن‌ها وابسته است و آن‌هایی که به نفعشان قاعده‌گذاری می‌شود غیرمولدها هستند... که شامل رباخوارها، واسطه‌ها و سلف‌خرها می‌شود» (فرشاد مؤمنی، ۱۳۹۳).

و اردکانی: ۲۸). بعلاوه، گفته شده است که برداشت بی‌رویه منابع آب زیرزمینی باعث افزایش هزینه‌های جانبی در بلندمدت در بخش کشاورزی می‌شود (باقری و معزری، ۱۳۹۲: ۱۷۴). بنابراین، مناسبات موجود در «نظام بازار» با اثرات جانبی منفی برای مردم همراه خواهد بود.

در مورد کاهش قیمت آب به نفع سودجویان، مسئله اساسی این است که «اعطای تسهیلات بانکی ارزان به برخی از صنایع بخش‌ها باعث شده است که آن‌ها قدرتی فراتر از بخش‌های دیگر پیدا کنند (ونکی، ۱۳۷۷: ۵۸) و این که نتایج پژوهش‌های مختلف نشان داده است که «سهم بزرگی از ارزش ایجادشده در بخش صنعت متعلق به بازارهای انحصاری است» (خداداد کاشی، ۱۳۷۹: ۸۳).

در مورد مصرف‌گرایی نیز برخی به این نکته معترفند که طی سال‌های اخیر فرهنگ مصرفی در جامعه ایران رخنه کرده است؛ و مسئله این است که رشد واردات کالاهای مصرفی (غیر از کالای سرمایه‌ای و واسطه‌ای) اثری منفی بر رشد اقتصادی می‌گذارد (تقوی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۵)، و شواهد حاکی از آن است که در طی سال‌های گذشته شاهد افزایش واردات کالاهای مصرفی بوده‌ایم (ورهرامی، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۹). باین که وضعیت مصرف کالاهای ضروری و پست در مناطق شهری بدتر شده است، اما مصرف کالاهای لوکس طی بازه زمانی ۸۴-۱۳۵۱ افزایش پیدا کرده است (مولایی و مرادی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

در ادامه برای فهم دقیق‌تر چگونگی غلبه پارادایم سوداگری-استعماری در عرصه اقتصادی و سیاسی کشورمان می‌توان به میزان خام‌فروشی و واردات کالاهای مصرفی اشاره کرد. ابراهیم رزاقی در پژوهشی که در مورد ساختار واردات ایران انجام داده است بیان می‌کند که ساختار واردات ایران «کسری ۲۲۲/۷ میلیارد دلاری بازرگانی خارجی را در درآمد نفت با صدور ۱/۸۶ میلیارد تن به ارزش ۲۵۲/۸ میلیارد دلار پوشانده است... به دیگر سخن، در برابر هر تن واردات ۵/۷ تن نفت خام صادر کرده‌ایم یا در برابر هر کیلو واردات ۸۴ سنت پرداخته‌ایم درحالی‌که در برابر هر کیلو صادرات

نفت تنها ۱۴/۶ سنت دریافت کرده‌ایم یا برای واردات هر کیلو کالا نزدیک به ۶ کیلو نفت صادر کرده‌ایم، که خود بیانگر تداوم رابطه مبادله‌ای استعماری در شرایط تداوم ساختار بازرگانی خارجی استعماری است. در این رابطه، افزون بر صادر کردن مواد اولیه خام و وارد کردن کالاهای مصرفی، مسئله ارزان‌تر صادر کردن و گران‌تر وارد کردن نیز در میان است که دامنه انباشت تولیدی در داخل و گسترش توان تولیدی داخلی را از دو سو ناتوان ساخته است» (رزاقی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

خصوصی‌سازی و افزایش رقابت در حوزه آب، به دلیل بالا رفتن نابرابری، منجر به تشدید بحران، و کاهش امنیت آبی و شاخص‌های آبی. پی. آی. در ایران می‌شود. «بخش عمده‌ای از منابع طبیعی را نمی‌توان از طریق ساختارهای بازار رقابتی که حقوق مالکیت در آن‌ها به‌وضوح تعریف شده است مبادله نمود» (پرمن و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۹۹). بنابراین، اصل اساسی در مبارزه با بحران آب، در قدم اول، جلوگیری از خصوصی‌سازی و افزایش رقابت در آن، و در قدم بعدی، کاهش نابرابری است.

«دولت زیست‌بوم‌گرا» شرط «دگرگونی ساختاری» برای حل بحران آب ایران

همان‌گونه مشخص شد، پارادایم جبری سوداگری-استعماری هیچ امکان دیگری، غیر از بازار متصور نمی‌شود؛ چرا که به باور این پارادایم تأکید بر دولت در ایران برابر با طرفداری از استبداد است، و در نتیجه، بازار و مکانیسم‌های موجود در آن (به‌طور کلی «نظام بازار») انتخاب‌های اصلی سیاست‌گذاران خواهد بود. دکتر مؤمنی با اشاره به نظریه کارل پولانی^۱ می‌گوید که تبدیل اقتصاد بازار به اقتصاد جامعه، پیامدهای زیست‌محیطی، و انسانی فاجعه‌باری دارد (مؤمنی، ۱۳۹۴: ۳۲۸).

«دولت زیست‌بوم‌گرا» می‌تواند استراتژی‌هایی را در مورد بحران آب، برای جلوگیری از غلبه نظام بازار بر حیات اجتماعی ایرانیان به اجرا بگذارد، ولی مؤمنی

1. Karl Polanyi

می‌گوید که در شرایط اتحاد سه‌گانه دولت کوتاه نگر، گروه‌های غیرمولد در اقتصاد کشور و «نئوکلاسیک‌های وطنی» در عرصه آکادمی، همچنان بر «مدار باطل توسعه‌نیافتگی» قرار خواهیم داشت (مؤمنی، ۱۳۹۴: ۲۶۲). او توضیح می‌دهد که راه‌حل اصلی مشکل اقتصاد ایران تولیدمحوری است؛ و عدم وجود آن هم به علت سازه‌های ذهنی کوتاه‌نگری بوده که دلیل‌شان نقص اطلاعات است که آن نیز بسته به ظرفیت یادگیری جوامع متفاوت می‌باشد (مؤمنی: ۱۰-۱۱). از نظر وی، چگونگی مقابله با مسئله رکود تورمی بیانگر همین دور باطل توسعه‌نیافتگی در کشور است که منجر به افزایش «تب رانت‌جویی» شده است:

«واکنش انفعالی از طریق افراط در آزادسازی واردات ریشه‌های تولید را سوزانده و بقای نظام اقتصادی، اجتماعی را از زاویه ترکیب شدن تورم با بیکاری به صورت فزاینده تهدید می‌نماید. این چنین است که توهم قدرت با رانت‌جویی گره‌خورده و آشوب‌ها و آشفتگی‌های ناشی از آن نظام تصمیم‌گیری کوتاه‌نگر را به اتخاذ واکنش‌های بد در عرصه سیاست‌ها و رفتارها ناگزیر ساخته و بنابراین حلقه حکمرانی بد را نیز به دو حلقه پیشین می‌افزاید و برآیند همه این‌ها به صورت رکود تورمی در حوزه اقتصاد ظاهر می‌گردد... در کنار این راهبرد کوتاه‌نگرانه از طریق زدن چوب حراج به دارایی‌های عمومی ملت تحت عنوان خصوصی‌سازی به فضای رانتی ایجادشده در اثر شوک نرخ ارز دامن زده و به آن جنبه عملیاتی می‌بخشد و از طریق سیاست‌های دیگر همچون تعدیل نیروی انسانی و کاهش تعهدات دولت در زمینه امور حاکمیتی و تحمیل رکود تورمی در اثر شوک‌درمانی، جلوه‌های حکمرانی بد را نیز به نمایش می‌گذارند» (مؤمنی: ۱۷-۱۵).

راه‌حل نهایی او:

«آیا می‌توان شرایطی به وجود آورد که جامعه بتواند از توانمندی‌های دولت و بازار استفاده کند و به‌طور هم‌زمان تمهیداتی اندیشیده شود که موارد درماندگی و شکست بازار و دولت را به حداقل برساند؟ پاسخی که در سطح نظر و با اتکا به

تجربه‌های موفق در این زمینه داده شده عبارت است از بسط مسئولیت‌شناسی و افزایش انگیزه و احساس تعلق به جامعه در میان همه شهروندان و برانگیختن احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت جامعه خود و افزایش تمایل به مشارکت فعال در امور سرنوشت‌ساز جامعه» (مؤمنی: ۲۰-۲۱).

بنابراین، راه‌حل واقعی در جلوگیری از تشدید بحران آب عبارت است از انتقال از رویکرد «اقتصادی» به «اجتماعی». همان‌گونه فرهادی و مؤمنی، پیش‌ازین گفته‌اند، تنها در این شرایط می‌توان مسئولیت‌پذیری دولت و ملت را برای حل بحران آب افزایش داد. مقابله نظری و عملی با رشد غیرمنطقی خصوصی‌سازی و افزایش رقابت در حوزه آب کشور، می‌تواند شرایط مطلوب‌تری را برای حل این بحران فراهم آورد. در این میان، تغییر دیدگاه نسبت به دولت، از «استبدادی» به «زیست‌بوم‌گرا» و مطرح ساختن مطالبات زیست‌محیطی اصل اساسی قلمداد می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد به این پرسش پاسخ داده شود، که آیا دولتی که وظیفه اصلی خود را رسیدگی به محیط‌زیست و حل بحران آب تلقی می‌کند قادر خواهد بود در شرایط کنونی ایران، موفق عمل کند، یا باید دست به «دگرگونی ساختاری» بزند؟ از منظر این مقاله تنها راه بررسی این عوامل، رجوع به تاریخ و درس‌آموزی از آن است.

در این مقاله با استفاده از آمارهای مرتبط با بحران محیط‌زیست و آب نشان داده شد تا چه میزان این بحران در کشور جدی و توجه به آن ضروری است، و درعین حال این مسئله مطرح شد که در سال‌های گذشته چه تفسیرهای اشتباهی در مورد بخش کشاورزی، حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، و سدسازی در کشور صورت گرفته است. سپس، با توجه به مطالعات داخلی و بین‌المللی بیان شد که رویکرد «فیزیکی»،

«عمرانی» و «بازاری» در عرضه آب در ساختار سیاسی ایران قادر نیست از تشدید بحران آب جلوگیری کند.

از طرف دیگر، لازم بود تا پارادایمی که در نظر و عمل منجر به غلبه آن رویکرد «بازاری» در عرصه سیاست‌گذاری کشور شده است مورد نقد و بررسی قرار گیرد. به همین دلیل، با بررسی نظریه‌های ویتفولگل، کاتوزیان و دیگران نشان داده شد که این نظریات باین که از سویی خود به خوانش غیردقیق تاریخی مبتلا هستند، از سوی دیگر، آن‌ها منجر به «ایدئولوژیک شدن» تفسیر تاریخ ایران به‌طور عام، و وضعیت دولت در ایران به‌طور خاص، ذیل مفهوم «استبداد» شده‌اند؛ در نتیجه تعمیم احکام جبری و «ایدئولوژیک» این نظریه‌ها به کل تاریخ ایران، و در نتیجه هراس از شکل‌گیری استبداد، نخبگان سیاسی ایران، در جستجوی پارادایمی بدیل، به «مکتب‌نوسازی» رجوع کردند؛ ولی فرزند خلف آن، یعنی پارادایم سوداگری-استعماری محل ارجاع قرار گرفت، که سیاستش اجرای مکانیسم‌های موجود در «نظام بازار» (یعنی خصوصی‌سازی و افزایش رقابت) بوده است. اگر پیش‌ازاین حفر چاه، سدسازی و انتقال بین‌حوضه‌ای آب نشان‌دهنده غلبه آن مکانیسم‌ها بوده است، هم‌اکنون افزایش اثرات جانبی منفی، کاهش تعرفه‌های مرتبط با آب به نفع سودجویان و رشد مصرف‌گرایی نشان‌دهنده تشدید مکانیسم‌های موجود در پارادایم سوداگری-استعماری است.

همان‌گونه که مطرح شد نقد استبداد به معنی رد تاریخ استبدادی ایران نیست، بلکه هدف نقد ایدئولوژی‌های برآمده از آن خوانش جبری است. از منظر این مقاله، نکته مهم فهم این مطلب است که «سرمایه‌داری منخرن محیط‌زیست» بوده و از جمله تشدیدکننده بحران آب می‌باشد، و در نتیجه، به قول آنتونی گیدنز، در این عرصه به یک «دولت محافظت‌کننده» نیاز است که هم «تنظیم‌کننده» و هم «توانمندکننده» باشد؛ به نظر می‌رسد دولت زیست‌بوم‌گرا قادر است در وضعیت متصلب کنونی «دگرگونی» ایجاد کند. این دولت با رجوع به نهادهای سنتی قادر است «آبیاری» های سنتی را توسعه داده، سیاست‌گذاری‌های آبی را از سطح کشور به سطح حوضه‌های آبریز تغییر

دهد، شرایطی را برای امنیت آبی برقرار کند و آموزش فرهنگ مشارکتی را در دستور کار قرار دهد تا در نتیجه آن‌ها اصالت را به همین چند قطره آب موجود برگرداند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۲)، *کودتا*، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- آرون، ریموند. (۱۳۸۴)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه: باقر پرهام، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم.
- آگاه، مهدی. (۱۳۹۵)، «رفع ابهام از واقعیت‌های حوزه آب»، *مجله اقتصاد کرمان*، ویژه‌نامه نوروز ۱۳۹۵، اسفند، شماره ۴۵.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۳۵۹)، *مقدمه ابن خلدون*، جلد اول، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: نشر کتاب.
- اسپولبر، نیکلاس و صباغی، اصغر. (۱۳۷۸)، *اقتصاد منابع آب از نظارت تا خصوصی‌سازی*، ترجمه: تیمور محمدی، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- استیگلیتز، جوزف. (۱۳۸۷)، *جهانی‌سازی و مسائل آن*، ترجمه: حسن گلریز، تهران: نشر نی.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: انتشارات زمینه.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۷۱)، *حماسه کویر (دو جلد)*، قم: نشر خرم، چاپ سوم.
- باقری، مهرداد و معززی، فاطمه. (۱۳۹۲)، «بررسی اثرات جانبی برداشت بی‌رویه آب‌های زیرزمینی بر بازار پسته ایران»، *مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی زمستان*، شماره ۲۰..

- پاپلی یزدی، محمدحسین. (۱۳۹۴/۱۱/۱۶)، «مافیای آب از بهارستان تا تاجیکستان»، پایگاه تحلیل خبری آرا نیوز، کد خبر ۱۰۶۴۰.
- پاپلی یزدی، محمدحسین؛ وثوقی، فاطمه. (۱۳۹۰)، *نگاهی به دیپلماسی آب ایران: هیدروژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.
- تقوی، مهدی؛ خلیلی عراقی، مریم؛ مهربان، زهرا. (۱۳۹۲)، «تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی بر رشد اقتصادی منطقه منا»، *مجله اقتصادی*، خرداد و تیر، سال سیزدهم، شماره ۳ و ۴.
- توحید فام، محمد. (۱۳۸۱)، *دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن*، تهران: انتشارات روزنه.
- چانگ، ها جو. (۱۳۹۲ الف)، *بیست‌وسه نکته درباره سرمایه‌داری*، ترجمه: ناصر زرافشان، تهران: انتشارات آمه.
- چنگ، ها جو. (۱۳۹۲ ب)، *نیکوکاران نابکار*، ترجمه: میر محمود نبوی و مهرداد (خلیل) شهابی، تهران: کتاب آمه.
- پایگاه خبری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران. (۱۳۹۵/۳/۸)، *سخنرانی مدیرعامل شرکت منابع آب ایران*، شناسه خبر ۱۴۶۱.
- پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری. (۱۳۹۴/۳/۱۷)، *سخنرانی ریاست جمهوری*.
- خداداد کاشی، فرهاد. (۱۳۷۹)، «انحصار، رقابت و تمرکز در بازارهای صنعتی ایران (۱۳۶۷-۷۳)» *مجله پژوهش‌نامه بازرگانی*، تابستان، شماره ۱۵.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۸۴)، «ساختار واردات ایران (پس از انقلاب)»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، آذر و دی‌ماه، شماره ۲۱۹ و ۲۲۰.
- رضا، عنایت‌الله و دیگران. (۱۳۵۰)، *آب و فن آبیاری در ایران باستان*، تهران: وزارت آب و برق.

دولت زیست بوم گرا: شرایط نظری و عملی ... 185

- رضا قلی، علی. (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی؛ قائم‌مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران*، تهران: نشر نی، چاپ بیست‌وسوم.
- رضا قلی، علی. (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک مار دوش*، تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم.
- *روزنامه کرمان امروز*. (۱۳۹۵/۳/۸)، سال بیستم، شماره ۲۳۴۳.
- *روزنامه صبح کرمان* (۱۳۹۵/۳/۸)، سال یازدهم، شماره ۶۶۲.
- ساعد لو، هوشنگ. (۱۳۵۷)، *مسائل کشاورزی ایران*، چاپ دوم، تهران: رواق.
- سو، آلوین. (۱۳۷۸)، *تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جدید*، ترجمه: محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
- صفی نژاد، جواد. (۱۳۵۹)، *نظام‌های آبیاری سنتی در ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- صفی نژاد، جواد. (۱۳۹۴)، «مصاحبه با دکتر صفی نژاد»، *فصلنامه فرهنگ و مردم*، سال چهاردهم، شماره ۵۱ و ۵۲.
- طباطبائی، سید جواد. (۱۳۸۶)، *تأملی درباره ایران: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران* (جلد اول)، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ هفتم.
- غنی نژاد، موسی. (۱۳۹۴)، *آزادسازی و عملکرد اقتصادی*، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- فاضلی، محمد. (۱۳۹۵/۲/۴)، «آب‌های زیرزمینی را پمپ‌ها و سدها خشکاندند»، *جهان اقتصاد*.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۶)، *فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.

- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۲)، کشتکاری و فرهنگ: چون و چراهایی بر کشاورزی صنعتی و شیوه‌های سنتی بهروزی و بهداری و توان بخشی زمین در ایران، رساله‌ای در باب مردم‌شناسی اقتصادی و کاربردی و دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی، تهران: وزارت جهاد کشاورزی، معاونت برنامه‌ریزی و اقتصادی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصادی کشاورزی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۷)، *واره: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۸)، *انسان‌شناسی یاریگری*، تهران: انتشارات ثالث.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۳ الف)، «جنگ پنهان سی‌ساله»، گرفته شده از سایت: www.moertezafarhadi.ir
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۳ ب)، «سنت بر فراز صنعت یا در برابر آن»، *فصلنامه دانش بومی ایران*، دوره ۱، شماره ۱.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۷)، *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۸۷)، *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۹۰)، *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۹۱)، *ایران، جامعه کوتاه‌مدت و ۳ مقاله دیگر*، ترجمه: عبدالله کوثری، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۹۲ الف)، *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز - کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۹۲ ب)، *ایرانیان*، ترجمه: حسین شهیدی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.

دولت زیست بوم گرا: شرایط نظری و عملی ... 187

- کردوانی، پرویز. (۱۳۹۴/۲/۲۰)، «چرا باور نمی‌کنید آب نیست»، *سایت فرارو*، کد خبر: ۲۳۲۹۱۹.
- گریفین، کیت. (۱۳۸۸)، *راهبردهای توسعه اقتصادی*، ترجمه: حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- لفت و بیچ، آدریان. (۱۳۸۹)، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ سوم.
- لمتون، ا. ک. س. (۱۳۳۹)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لیندبلوم، چالرز. (۱۳۸۸)، *نظام بازار*، ترجمه: محمد مالجو، تهران: نشر نی.
- مارکس، کارل. (۱۳۸۸)، *سرمایه: نقدی بر اقتصادی سیاسی*، ترجمه: حسن مرتضوی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۱)، *سالنامه آماری کشور*، تهران: مرکز آمار ایران.
- مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۳)، *همایش بحران آب و عوامل و پیامدهای سیاسی*، دی‌ماه، دانشگاه صنعتی شریف.
- مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۴)، *اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز*، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- نصر الهی، زهرا؛ طالعی اردکانی، سمانه. (۱۳۹۱)، «تخمین اقتصاد سایه‌ای و بررسی اثرات آن روی آلودگی هوا مطالعه موردی اقتصادی ایران»، *مجله پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار*، شماره ۴۴.
- نیلی، مسعود. (۱۳۸۷)، *دولت و رشد اقتصادی در ایران*، تهران: نشر نی.
- والراشتاین، ایمانوئل. (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر تحلیل نظام‌های جهانی*، ترجمه: حسین عسکریان، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.

- وبر، ماکس. (۱۳۸۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه: عباس منوچهری و دیگران، تهران: انتشارات سمت.
- ویلن، تورستین. (۱۳۹۲)، *نظریه طبقه تن آسا*، ترجمه: فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- ورهرامی، ویدا. (۱۳۸۹)، «درآمدهای نفتی و فرهنگ مصرف»، *مجله مهندسی فرهنگی*، بهمن و اسفند، شماره ۴۹ و ۵۰.
- وزارت نیرو. (۱۳۹۲ الف)، *شاخص پایش منابع آب در استان‌های کشور*، شرکت مدیریت منابع ایران، تهران: دفتر مطالعات پایه منابع آب.
- وزارت نیرو. (۱۳۹۲ ب)، *وزارت نیرو ۱۴۰۴: برنامه راهبردی*، تهران: گروه برنامه‌ریزی راهبردی وزارت نیرو.
- وزارت نیرو. (۱۳۹۳)، *سالنامه آماری آب کشور ۹۰-۱۳۸۹*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی کلان آب و آبفا وزارت نیرو.
- ونکی، سعید. (۱۳۷۷)، «بررسی مسئله انحصار در ایران»، *مجله تازه‌های اقتصاد*، آذر، شماره ۷۳.
- ویتفوگل، کارل. (۱۳۹۱)، *استبداد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت تام*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم.

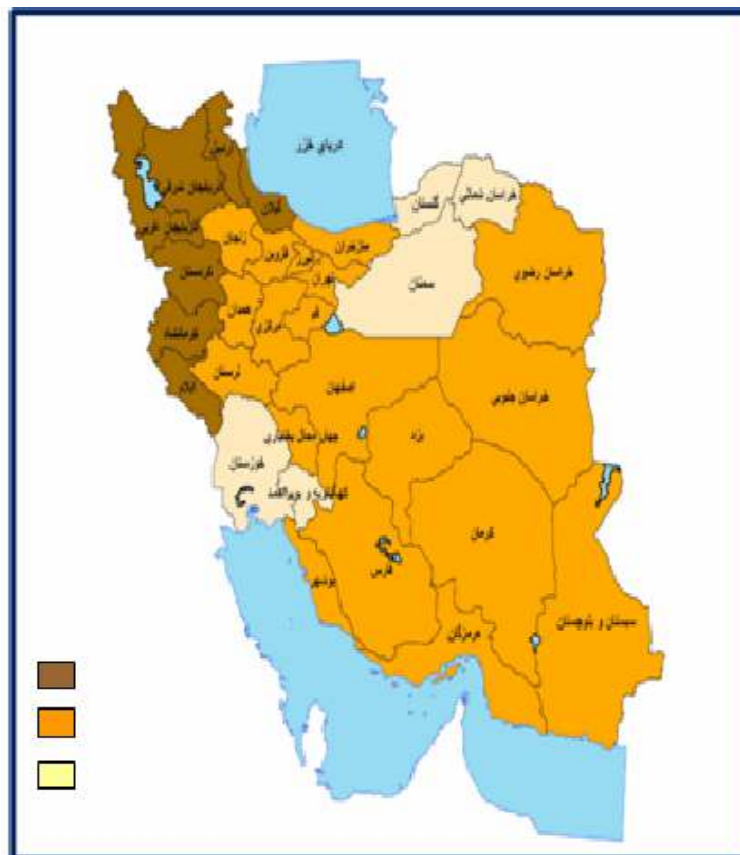
- Atabaki, Touraj and Zurcher, Eric j. (2004). *Men of Order: Authoritarian Modernization under Ataturk and Reza Shah*, London: I. B. Tauris & o. Ltd.
- Bakker, Karen. (2010). *Privatizing Water: Governance Failure and the World's Urban Water Crisis*.
- Giddens, Anthony. (2009). *Politics of Climate Change*, Cambridge: Polity Press.

- Rosegrant, Mark W., Cai, Ximing, and Cline, Sarah A. (2002). *World Water and Food to 2025: Dealing with Scarcity*, Intl Food Policy Res Inst.
- Segerfltd, Fredrik (2005). *Water for Sale: How Business and the Markets Can Resolve the World's Water Crisis*, Washington: Cato Institute.
- UNDP (United Nation Development Programme). (2006). *Human Development Report: Beyond scarcity: Power, poverty and the global water crisis*, New York: United Nations Development Programme.
- UNDP (United Nation Development Programme). (2014). *Human Development Report: Sustaining Human Progress: Reducing Vulnerability and Building Resilience*, New York: United Nations Development Programme.
- Wright, Eric Olin. (2010). *Envisioning Real Utopia*, London: Verso.
- YCELP (Tale Center for Environmental Law & Policy). (2014). *Environmental Performance Index*, Yale: Yale University.

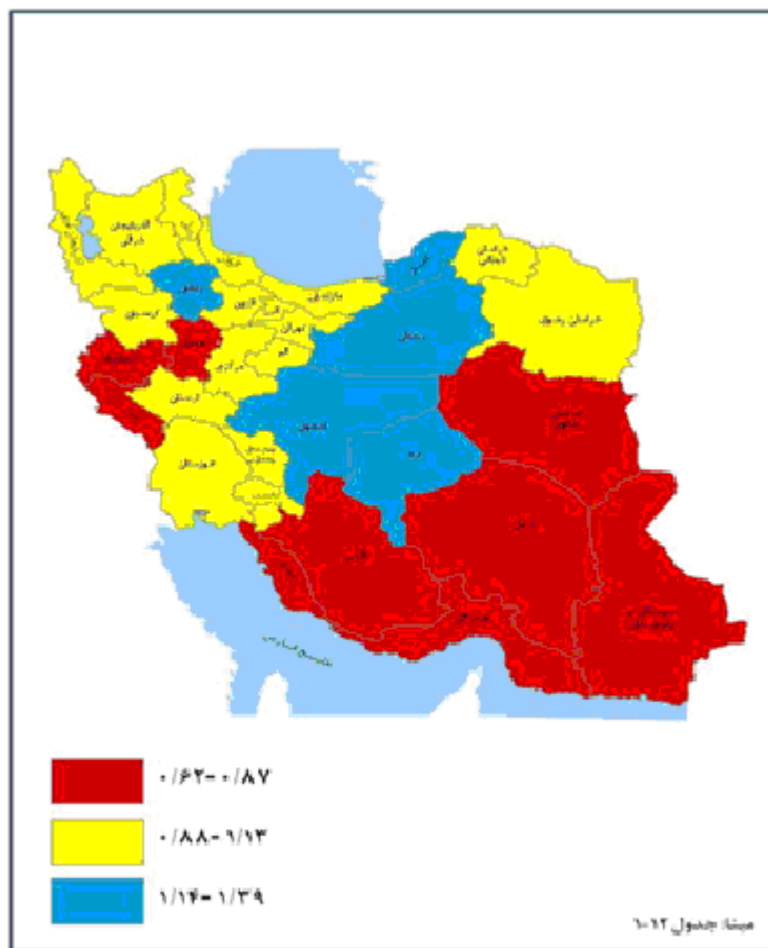
- سایت‌های اینترنتی

- <http://www.irandeserts.com/>
- <http://www.president.ir/fa/>
- <http://www.wrm.ir/>
- www.moertezafarhadi.ir

شکل‌ها و جدول‌ها



شکل ۱ - طبقه‌بندی استان‌های کشور بر اساس شاخص پایش منابع آب طی مهر لغایت تیر سال آبی ۹۱-۹۲ (وزارت نیرو، ۱۳۹۲ الف)



شکل ۲- نسبت میانگین ارتفاع بارش سال ۱۳۹۱ به میانگین بلندمدت (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱)

جدول ۱- آمار میزان بارش اول مهر تا ۲۶ مرداد سال ۱۳۹۴

میزان بارش اول مهر تا ۲۶ مرداد (میلی متر)										
حوضه آبریز اصلی	سال آبی ۹۴-۹۳	سال آبی ۹۳-۹۲	متوسط	درصد اختلاف نسبت به		میزان حداقل و حداکثر بارندگی ثبت شده در سال آبی جاری از اول مهر تا ۲۶ مرداد (میلی متر)				
				سال آبی ۹۳-۹۲	متوسط	نام ایستگاه	نام ایستگاه	حداکثر بارندگی ثبت شده	حداقل بارندگی ثبت شده	نام استان
دریای خزر						رامسر (ترکر) ود آخوند (مازندران	پنجاب	مازندران	مازندران
خلیج فارس و دریای عمان						چهلگرد	هرمزگان	طاشکویه	چهارمحال و بختیاری	هرمزگان
دریاچه ارومیه						سقز	آذربایجان شرقی	شیراز	کردستان	آذربایجان شرقی
فلات مرکزی						نساء	اصفهان	جندق	تهران	اصفهان
مرزی شرق						بنرک	سیستان و بلوچستان	زابل	خراسان جنوبی	سیستان و بلوچستان
قره قوم						درگر	خراسان رضوی	کرات	خراسان رضوی	خراسان رضوی
کل										

کشور									
------	--	--	--	--	--	--	--	--	--

(سایت شرکت مدیریت منابع آب کشور)

جدول ۲- منابع آب‌های زیرزمینی و مقدار تخلیه سالانه آن برحسب حوضه‌های آبریز اصلی
(اعداد به میلیون مترمکعب است)

سال ای و حوضه آبریز اصلی	کل تخلیه	چاه عمیق		چاه نیمه عمیق	
		تعداد	تخلیه سالانه	تعداد	تخلیه سالانه
۱۳۷۴-۷۵	۶۰۹۴۶	۹۳۶۶	۲۷۷۰۸	۲۵۴۹۰۰	۱۱۴۴۱
۱۳۷۹-۸۰	۶۹۵۴۹	۱۱۸۹۸۶	۴۰۷۵۷	۳۱۴۴۰۵	۱۴۲۲۴
۱۳۸۴-۸۵	۷۹۸۳۷	۱۵۵۸۰۰	۳۵۸۴۲	۴۳۲۹۴۲	۱۲۷۷۸
۱۳۸۶-۸۷	۷۷۵۴۴	۱۶۵۸۸۳	۲۶۰۶۵	۴۶۴۹۴۶	۱۳۵۴۰
۱۳۸۷-۸۸	۷۳۸۶۱	۱۶۷۸۵۲	۳۵۴۱۹	۴۷۳۲۴۶	۱۴۴۱۸
۱۳۸۸-۸۹	۷۵۷۱۴	۱۷۶۵۱۶	۳۴۹۷۷	۴۷۳۲۹۸	۱۴۳۲۳
۱۳۸۹-۹۰	۷۰۴۸۲	۱۹۱۱۲۶۱	۳۴۴۶۷	۴۹۷۵۷۹	۱۴۴۷۹
۱۳۹۰-۹۱	۶۴۵۲۳	۱۹۵۷۶۶	۳۴۸۷۲	۵۶۷۸۹۸	۱۴۳۱۱
دریای خزر	۷۲۱۹	۳۵۱۴۵	۲۷۰۷	۲۲۷۹۱۵	۱۵۸۵
خلیج فارس و دریای عمان	۱۸۹۵۸	۴۲۰۶۷	۶۷۳۴	۱۰۴۵۵۸	۴۰۶۷
دریاچه ارومیه	۲۱۵۵	۸۰۴۷	۱۰۰۶	۷۴۳۳۶	۸۶۷
فلات مرکزی	۳۲۱۵۲	۱۰۲۸۵۸	۳۱۶۵۶	۱۴۸۰۹۷	۵۴۴۲
مرز شرقی	۱۴۱۴	۱۸۶۲	۷۲۵	۸۷۰۰	۳۳۸
قره قروم	۲۴۲۵	۵۹۸۷	۲۰۴۴	۲۲۹۲	۹۱

سال ای و حوضه آبریز اصلی	تعداد	قنات		چشمه	
		تعداد	تخلیه سالانه	تعداد	تخلیه سالانه
۱۳۷۴-۷۵	۴۰۹۸۸	۹۵۲۲	۴۴۴۷۶	۱۲۲۵۲	
۱۳۷۹-۸۰	۳۳۰۳۶	۷۹۶۲	۴۹۷۸۵	۱۷۵۶۶	
۱۳۸۴-۸۵	۳۳۳۰۷	۷۵۲۷	۱۱۲۷۸۷	۲۴۴۱۰	
۱۳۸۶-۸۷	۳۶۸۸۸	۶۹۹۲	۱۲۷۶۰۴	۲۰۹۴۸	
۱۳۸۷-۸۸	۳۷۳۴۰	۶۶۵۷	۱۳۵۷۶۰	۱۸۳۴۸	
۱۳۸۸-۸۹	۳۹۰۴۸	۶۴۵۸	۱۴۵۶۰۹	۲۱۹۵۶	
۱۳۸۹-۹۰	۳۹۵۴۱	۶۲۵۹	۱۵۹۴۵۴	۱۷۳۷۸	
۱۳۹۰-۹۱	۴۱۱۰۹	۴۷۵۲	۱۷۳۸۲۵	۱۲۵۸۸	
دریای خزر	۲۴۲۱	۲۴۹	۷۶۰۳۴	۳۶۷۸	
خلیج فارس و دریای عمان	۴۷۷۵	۵۴۱	۵۵۹۱۳	۷۶۱۷	
دریاچه ارومیه	۱۸۱۲	۱۳۵	۹۹۰۸	۱۴۸	
فلات مرکزی	۳۶۷۲۷	۳۳۰۲	۲۷۷۶۲	۱۸۳۲	
مرز شرقی	۳۱۱۱	۳۰۰	۱۴۲۸	۵۰	
قره قروم	۲۰۶۲	۲۲۶	۲۷۸۰	۲۶۴	

(مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱)

جدول ۳- بیلان آب سدهای مخزنی بزرگ برحسب سازمان‌های آب منطقه‌ای (اعداد به میلیون مترمکعب است)

شرح	آب ورودی ^(۱)	آب خروجی ^(۲)		مصارف آب ^(۳)					
		جمع	از مجاری نویین‌ها برای تولید برق	سایر ^(۴)	جمع	کشاورزی	شرب	صنعت	سایر ^(۵)
۱۳۷۵	۴۴۰۱	۴۰۱۴۶	۲۶۷۸۴	۱۴۲۵۲	۱۸۱۲۵	۱۵۰۰۹	۱۴۶۲	۳۷۲	۱۲۸۰
۱۳۸۰	۳۰۴۰۰	۲۷۳۱۱	۱۸۳۸۶	۸۹۲۵	۱۱۶۶۷	۸۸۱۹	۱۲۰۹	۳۸۲	۱۰۵۸
۱۳۸۵	۵۰۸۷۳	۵۴۷۱۴	۴۴۹۱۳	۹۸۰۳	۱۷۱۵۷	۱۳۲۳۳	۲۲۷۶	۵۸۹	۱۰۵۹
۱۳۸۷	۱۸۲۹۹	۱۹۲۲۷	۱۳۵۱۹	۵۷۰۹	۱۶۱۹۲	۱۱۴۹۶	۲۳۳۰	۶۵۹	۱۷۰۸
۱۳۸۸	۳۵۷۲۹	۲۷۴۷۵	۱۱۳۷۲	۱۶۱۰۳	۱۷۰۶۷	۱۰۳۱۰	۴۱۲۷	۶۵۷	۱۹۷۳
۱۳۸۹	۳۵۶۱۷	۳۵۷۱۱	۱۷۶۰۲	۱۸۱۰۹	۲۵۸۲۹	۱۳۲۲۰	۳۳۵۶	۷۷۴	۸۴۷۹
۱۳۹۰	۳۳۷۴۰	۲۳۸۲۲	۱۷۱۲۲	۱۵۷۰۰	۲۵۶۷۵	۱۶۱۷۵	۲۲۲۶	۸۵۵	۶۴۱۹
۱۳۹۱	۳۸۵۴۶ ^(۶)	۳۳۲۹۴ ^(۷)	۱۷۰۱۴	۲۱۱۳۴	۲۵۱۶۹	۱۵۴۰۵	۳۰۲۰	۸۶۱	۵۸۸۳

(مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱)